

نو جوان



راز چهلم

شکرستان

بچه جوادیه



*وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ

[اعراف / ۱۵۶]

• اکرم کشایی • تصویرگر: امیرنساچی

باران رحمت

من باغ بودم، اما درخت نداشتم.
دانه بودم، اما درخت نمی شدم.
درخت بودم، اما میوه نداشتم.
ابر بودم، نمی باریدم.
رودخانه بودم، به دریا نمی رسیدم.
خورشید بودم، اما نمی تابیدم.
تو گفتی: «رحمتم همه چیز را فرا گرفته است»*
من درخت شدم. میوه دادم، باران شدم، جاری شدم
به دریا رسیدم...
من هر روز سایهٔ رحمت تو را همه جا می بینم.

نوجوان

رشد

NOJAVAN.ROSHDMAG.IR

۲

● علی اصغر جعفریان

وقت پرواز

آقای مدیر همین که وارد اتاقش شد، پاکت نامه روی میز توجهش را جلب کرد. زنگ آخر خورده بود و بچه‌ها به خانه رفته بودند. نامه را خواند: «سلام آقای مدیر. این نامه را زمانی می‌خوانید که ما کیلومترها از شما دور شده‌ایم. ما سه نفر از دانش آموزان کلاس هشتم هستیم. با هم تصمیم گرفتیم برویم دور دنیا را بگردیم تا دانش و تجربه‌مان زیاد بشود و بتوانیم در آینده به کشورمان بیشتر خدمت کنیم. ما از اینکه شما را نمی‌بینیم، ناراحتیم. امروز روز اجرای نقشه‌مان است. خداحافظ.»

آقای مدیر با خواندن نامه خنده‌اش گرفت. او با روحیات نوجوانان آشنا بود. زیر لب گفت: «آمان از این بچه‌های کنجکاو و ماجراجو». مدیر زود دست به کار شد و به کمک اولیا، بچه‌ها را که خیلی از مدرسه دور نشده بودند پیدا کرد، و آن‌ها را به خانه‌هایشان رساند.

دوستان خوب نوجوان، خوشا به حال شما که در بهترین دوران زندگی‌تان به سر می‌برید! دوران شور و هیجان و کنجکاوی، دوران استقلال طلبی و ساختن شخصیت خود. روز نوجوان و روز دانش آموز را به شما تبریک می‌گویم. خوش به حالتان که نوجوان هستید. سعی کنید از فرصت طلایی زندگی‌تان نهایت استفاده را ببرید. فرصتی که فقط یک بار در زندگی با آن روبه‌رو خواهید بود. در این رهگذر مشورت با بزرگ‌ترها را نیز فراموش نکنید. یادمان باشد، دوران نوجوانی دوران پرواز به قله بلند خوش‌بختی است. پیروز باشید.

● مدیر مسئول: محمد ناصری

● شورای سردبیری (به ترتیب حروف الفبا): علی اصغر جعفریان، احمد دهقان، مجید راستی، سید امیر سادات موسوی،

سید کمال شهابلو، کاظم طلایی، شکوه قاسمی‌نیا، علیرضا متولی، افسانه موسوی گرمارودی، ناصر نادری،

بابک نیک‌طلب و محبت‌الله همتی ● دبیر مجله: علی اصغر جعفریان

● دستیار دبیر: زهره کریمی ● ویراستار: بهروز راستانی ● طراح گرافیک: میترا چرخیان

● نشانی دفتر مجله: تهران / صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۳ ● تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۷ ● پیامک: ۰۲۱-۸۸۹۹۵۹۶

● وبگاه: www.roshdmag.ir ● وبگاه رشد نوجوان: roshdmag.ir ● www.roshdmag.ir

● پیام‌نگار: nojavan@roshdmag.ir ● شمارگان: ۴۵۰۰۰۰

ارتباط با ما:

اگر انتقاد یا پیشنهادی درباره شکل و محتوای مجله یا چگونگی توزیع آن دارید، با شماره تلفن ۰۲۱-۸۸۳۰۱۴۸۲ تماس بگیرید و پس از شنیدن صدای پیام‌گیر، کد مورد نظرتان را وارد کنید و بعد از شنیدن دوباره همان صدا پیام بگذارید.

کد مدیر مسئول: ۱۰۲ / کد سردبیر: ۱۰۶ / کد امور مشترکین: ۱۱۴

● دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی: به جز رشد نوجوان، مجلات دانش‌آموزی زیر را نیز منتشر می‌کند:

رشد کودک: ویژه پیش‌دبستان و دانش‌آموزان پایه اول دبستان. رشد نوجوان: ویژه دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دبستان. رشد دانش‌آموز: برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دبستان. رشد پرهان (نشریه ریاضی دوره اول دبیرستان). رشد جوان: برای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم. رشد پرهان (نشریه ریاضی دوره دوم دبیرستان).

خوانندگان رشد نوجوان

شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب خود را به مرکز بررسی آثار مجلات رشد به نشانی زیر بفرستید:

نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵-۶۵۶۷ تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

دوره سی و هشتم ● آبان ۱۳۹۶
شماره پیاپی ۲۸۳ ● ۴۸ صفحه
ISSN: 1606-9072 ● ۱۰۰۰۰ ریال

ماه‌نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
برای دانش آموزان دوره اول متوسطه

- ۱ وقت پرواز
- ۲ خوب می‌شوم... خوب
- ۴ ماه ما
- ۶ عزت بوقی
- ۹ داستان‌های نفس گیر!
- ۱۰ شاعرانه
- ۱۲ زمین شاد
- ۱۴ راز چهلیم
- ۱۶ شکرستان
- ۱۸ تماشای درون
- ۲۰ بچه‌جوادیه

ضد زنگ

۲۱-۲۸

زنگ جهانی ۲۲

زنگ شعر ۲۳

زنگ سلامت ۲۴

زنگ نمایش ۲۵

زنگ فناوری ۲۶

زنگ انشا ۲۷

شعر شاخا ۲۸

- ۲۹ جدول
- ۳۰ مشاغل هیجان‌انگیز!
- ۳۲ هم‌سفر مهربان
- ۳۴ فدریکو و عروسک‌هایش
- ۳۶ قفس فارادی
- ۳۸ نرمش ذهن
- ۴۰ سایت شخصی
- ۴۲ تریاتلون
- ۴۴ سبک چیست؟
- ۴۶ پاتوق
- ۴۸ گل‌های بیسکوییتی

خوب می شم.....

**احساس های
دلپذیر:**

احساس هایی
که ما را خوش حال و
شاد می کنند



بعضی از احساس های خوب:

امید، احترام، امنیت،
جرئت، ایمان، وابستگی
یا تعلق، شادی و نشاط.
دوست داشتن، و دوست داشته شدن

در شماره قبل درباره احساس هایی حرف زدیم که با آنها می توانیم با جهان بیرون از خودمان ارتباط برقرار کنیم. احساس های شنوایی، بینایی، بویایی، لامسه و چشایی که به حواس پنج گانه معروف اند. و گفتیم که احساس هایی هم هستند که با آنها می توانیم خودمان را بشناسیم. این ها احساس های درونی ما هستند که شناخت آنها باعث می شود ارتباط بهتری با خودمان و دیگران داشته باشیم.



احساس هایی هم هستند که باعث زنده ماندن ما می شوند؛ مثل احساس گرسنگی یا تشنگی، احساس درد، احساس خواب، احساس سرما و احساس گرما. به این ها احساس های بدنی یا فیزیولوژیک می گوئیم.



خوب

.....علیرضا متولی

احساس‌های نادلپذیر:

احساس‌هایی که ما را
ناراحت می‌کنند

در این نوشته با انواع احساس‌ها آشنا شدی و دریافتی که احساس‌های خوب باعث سلامتی تو می‌شوند و احساس‌های بد باعث بیماری. در شماره‌های بعد به تو یاد می‌دهم که چگونه احساس‌های خوبت را عمیق‌تر کنی تا سلامت بمانی. یاد می‌دهم چگونه با احساس‌های بد و نادلپذیرت کنار بیایی و حتی با آن‌ها مبارزه کنی. کم‌کم یاد می‌گیری که چگونه با تقویت احساس‌های خوب، احساس‌های بد خودت را از بین ببری. چون احساس بد وقتی به وجود می‌آید که احساس خوب در وجود تو کم شده باشد.



بعضی از احساس‌های بد:

نامیدی، بی‌ارزشی، نگرانی، ترس، رنجش، غم و
افسردگی، ناامنی، دل‌تنگی،
خشم و عصبانیت، خستگی، تنفر،
دلهره، حسادت، خودکم‌بینی، خودبزرگ‌بینی، دل‌شکستگی،
احساس مقصر بودن، پشیمانی، دلخوری، بی‌انگیزگی، کلافگی،
رنجیدگی، بی‌عدالتی، دلسوزی و ترحم، خودباختگی، بی‌میلی،
خجالت، بدبختی، تأسف به حال خود،
انزجار و قربانی شدن

احساس‌های خوب و بد چون در مغز ایجاد می‌شوند، روی سیستم عصبی اثر می‌گذارند و سیستم عصبی می‌تواند در نتیجه هر نوع احساسی روی قسمت‌های متفاوت بدن تأثیر بگذارد. احساس‌های خوب تأثیر خوب دارند و احساس‌های بد تأثیر بد.

دانشمندان معتقدند جسم هر کسی شبیه احساساتی است که دارد. کسی که همیشه احساس‌های خوب دارد، جسم سالم‌تری دارد و کسانی که همیشه احساس‌های بد دارند، جسم ضعیف‌تر و بیمارتری دارند.



«آمیگدال» جایی از مغز است که بسیاری از احساس‌ها در آنجا کنترل و مدیریت می‌شوند



ماه ما

یاسمن رضائیان

۴ آبان

کاپیتولاسیون یا سند بردگی ملت ایران

«کاپیتولاسیون» قانونی بود که در سال ۱۳۴۱ توسط مجلس شورای ملی به نفع مستشاران و نظامیان آمریکایی به تصویب رسید. امام خمینی (ره) طی سخنان انقلابی در چهارم آبان ۱۳۴۳ در شهر قم فرمودند: «قانونی را تصویب کردند که مستشارن نظامی آمریکا و خانواده‌هایشان از هر جنایتی که در ایران بکنند، مصون هستند! ملت ایران را از سگ‌های آمریکا پست‌تر کردند!»
امام خمینی (ره) در اعلامیه‌ای هدف‌های شوم تحمیل کاپیتولاسیون را بازگو کردند. همین اعتراض بود که باعث شد رژیم شاه ایشان را به ترکیه تبعید کند.



۸ آبان

شهادت حسین فهمیده، روز بسیج دانش‌آموزی و روز نوجوان

سنگر را ترک کرده بود تا دوست زخمی‌اش را به پشت خط برساند. وقتی دوباره به سنگر برگشت، دید تانک‌های دشمن پیش آمده‌اند و می‌خواهند آن‌ها را قتل عام کنند. باید چه کار می‌کرد؟ تصمیمش را گرفت. نارنجک‌ها را به کمرش بست و به سمت تانک‌ها رفت. صدای انفجار بلند شد. این صدا می‌گفت اولین تانک منفجر شده است. دشمن که فکر می‌کرد حمله‌ای صورت گرفته است، به سرعت تانک‌ها را رها کرد و حلقه محاصره شکسته شد و آن‌گاه پیشروی دشمن متوقف شد.
به یاد این قهرمان ۱۳ ساله، سال‌روز آن افتخارآفرینی به نام «روز نوجوان» نام‌گذاری شد. همچنین به منظور آگاهی و آموزش همه دانش‌آموزان در دفاع از انقلاب، نهادی به نام «بسیج دانش‌آموزی» تشکیل شد.



۸ آبان

روز ملی پدافند غیرعامل

پدافند غیرعامل مجموعه اقداماتی است که برای کاهش خسارت در جنگ انجام می‌شود. پوشش و پراکندگی از جمله این اقدامات هستند.
پدافند غیرعامل اقدامی همگانی است؛ یعنی مردم عادی هم مانند سازمان‌ها و صنایع می‌توانند نقش مهمی در اجرای آن داشته باشند.





۱۳ آبان ▲

روز دانش آموز و تسخیر لانه جاسوسی

۱۴ سال پیش دولت شاه امام خمینی (ره) را به عراق تبعید کرده بود. حالا آمریکا بازی تازه‌ای به راه انداخته بود. می‌گفت باید امام را از عراق هم خارج کنند. در پی این بی‌احترامی‌ها و انتشار مقاله‌ای ضد روحانیت، بار دیگر آتش خشم در دل مردم شعله‌ور شد. آن روز دانش آموزان به صورت خودجوش مدرسه‌ها را تعطیل کردند و به جمع دانشجویان معترض مقابل در دانشگاه تهران پیوستند. همه حرفشان یکی بود: «آمریکا باید دست از دخالت در مسائل ایران بردارد.»

گارد شاهنشاهی که از به ثمر رسیدن این اعتراض‌ها می‌ترسید روی آن‌ها آتش گشود و عده‌ای از دانش آموزان را به شهادت رساند. ضرب‌المثل «آمد به سرم همان که می‌ترسیدم» مصداق حال آن روزهای آمریکا و شاهنشاهی ایران بود.

۱۸ آبان ◀

اربعین حسینی

چهل روز پیش امام ما، برای زنده نگه داشتن حق شهید شد. راستی مگر حق شکست می‌خورد؟ همه ما داستان باشکوه عاشورای تو را شنیده‌ایم. تو همیشه همیشه پابرجایی.

۲۴ آبان ◀

روز کتاب و کتابخوانی

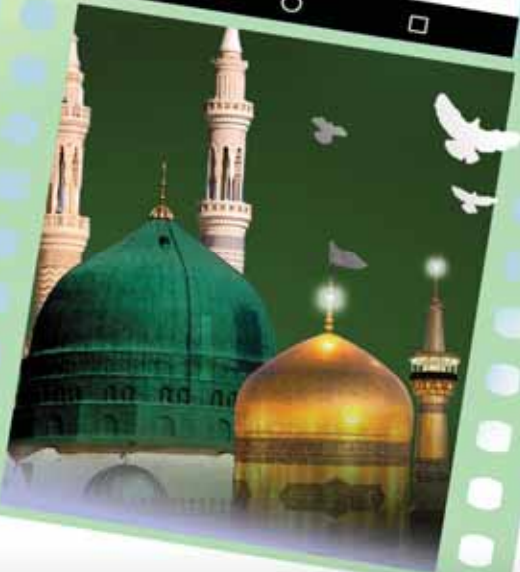
— می‌خواهیم یک چالش باحال راه بیندازیم.
چالش «کدام شخصیت، کدام کتاب»
— یعنی چه کار کنیم؟
— یعنی بگوییم دوست داریم جای کدام شخصیت از کدام کتاب باشیم و چرا؟
— به - افتخار - همه - کتاب - خورها

۲۶ و ۲۸ آبان ◀

رحلت پیامبر (ص) و شهادت امام رضا (ع)

تو درخت همیشه سبز دین ما هستی. اگرچه در ۶۳ سالگی قامتت خم شد، اما رسم سبزبودنت تا همیشه ماندگار شد.

کبوتری که غمگین در گوشه صحن پرسه می‌زند، سوگوار شب شهادت شماسست. سوگوار جای خالی تان و تنهایی امام جواد (ع) که امشب تنها، پدر را به خاک می‌سپارد.



تصویرگر: مسعود کشمیری

علی ناصری

عزت بقی

همه چیز از ته یک صبح بهاری شروع

شد. صبحی که عزت میان خواب و بیداری به یکباره

از جا پرید و گیج نشست. اول منگ بود. خیلی سعی کرد

بفهمد صدای بوقی را که شنیده. تو خواب بوده یا بیداری؛

ولی هیچ چیز نفهمید. صدای بوق کش‌دار بود و عجیب. انگار از

قعر زمان، یکی او را صدا می‌زد؛ یک صدای مرموز. چیزی که عزت

هیچ‌وقت در عمر کوتاهش نشنیده بود.

تکانی به خود داد و خواست از چاه کوتاه بی‌آب بیرون بزند، ولی ناگهان

از چیزی که دید حیران ماند. نفسش بند آمد و دوباره به صدا فکر کرد. بوقی

سیاه و بلند، از دهانه چاه آویزان بود و تکان می‌خورد. دیشب وقتی وارد چاه

می‌شد، بوقی ندیده بود و وقتی به آبی آسمان که به اندازه دهانه چاه گرد بود، نگاه

می‌کرد باز هم نبود. همه چیز بعد از خواب او اتفاق افتاده بود.

معطل نکرد، بوق را قاپید و کیف چرمی شکلاتش را که همیشه از گردنش آویزان

می‌کرد، برداشت و از چاه کوتاه بی‌آب بیرون زد. اول تخم چشم ریز کرد و نگاهی به

اطراف انداخت. هیچ کس نبود. دور و اطراف همان کوه سنگی بود و همان جاده خالی و همان

قبرستان شلوغ. دورتر خانه‌ها بودند، خیابان‌ها، کوچه‌ها. در خانه‌اش را با تخته‌ای گرد بست.

دلش می‌خواست کسی را ببیند و بوق را نشان بدهد، ولی هیچ کس نبود.

مثل همیشه راه افتاد طرف شهر که باید از میان قبرستان می‌گذشت. اصلاً، دوستش مثل

همیشه کنار قدیمی‌ترین قبر قبرستان نشسته بود و داشت لای ناخن‌هایش را پاک می‌کرد. پسر

مرده‌شور تا عزت را دید، ناخن‌هایش از یاد رفت.

– عزتی نیستی؟! کجایی؟!

عزت، گیجی و بهت اول صبح همان‌طور تو قیافه‌اش بود. بوق بلندش را نشان اصلاً داد و صداهای کوتاه

و بلند نامفهوم بیرون داد. با دست و صورت شروع به حرف زدن کرد. اصلاً بقی زد زیر خنده:

– عزتی، این دیگه چی چیه؟!

بعد یکی از شکلات‌ها را برداشت و گذاشت تو دهانش.

– از کجا آوردی پسر اینو؟!

شکلات تا آخرین ذره تو دهان اصلاً آب شد، ولی هیچی از ایما و اشاره دوستش نفهمید. بوق را از

او گرفت و توی آن دمید؛ هیچ صدایی از آن بیرون نیامد.

– عزتی، این بوقم که مثل خودت لاله، حتماً از این به بعد می‌خوای شکلاتاتو با این داد بزنی،

هان؟!

عزت خیلی دلش می‌خواست حس آن صدای رازآلود را که میان خواب و

بیداری شنیده بود و بعد اندازه شگفتی‌اش از دیدن شیپور بر دهانه چاه را

به اصلاً بگوید، ولی نتوانست. بوق را قاپید و راه افتاد طرف

شهر. صدای اصلاً طرفش سرازیر شد:

— عزت، مادرت؟! —

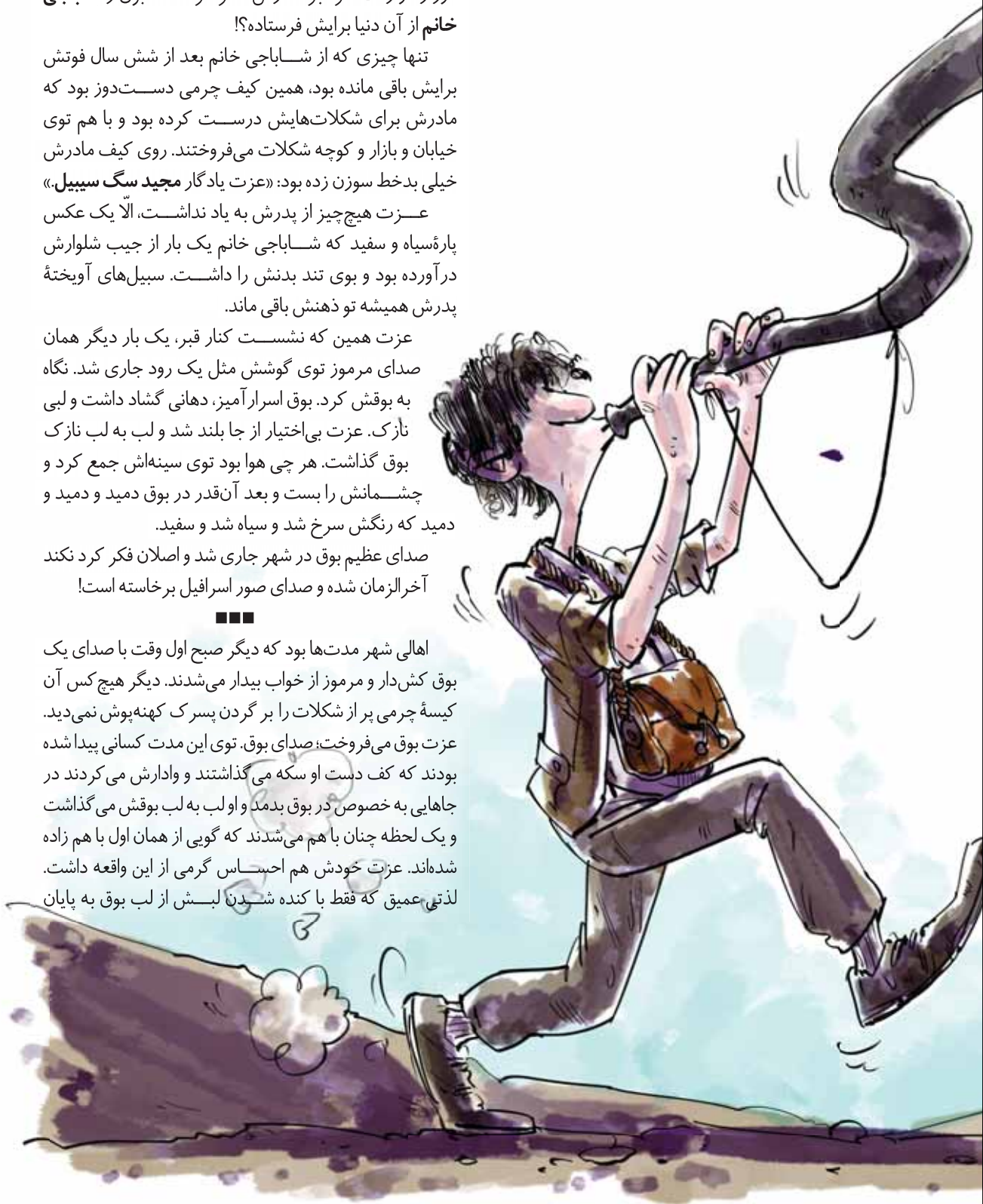
عزت هر وقت که از خواب بیدار می‌شد و از آن چاه کوتاه و گشاد بی‌آب بیرون می‌آمد و می‌رفت طرف شهر، اول سری به مادرش می‌زد. یک لحظه به خودش آمد و قبرهای قدیمی را دور زد و رفت سر قبر مادرش. فکر کرد نکند بوق را شاباجی خانم از آن دنیا برایش فرستاده؟! —

تنها چیزی که از شاباجی خانم بعد از شش سال فوتش برایش باقی مانده بود، همین کیف چرمی دست‌دوز بود که مادرش برای شکلات‌هایش درست کرده بود و با هم توی خیابان و بازار و کوچه شکلات می‌فروختند. روی کیف مادرش خیلی بدخط سوزن زده بود: «عزت یادگار مجید سگ سیبیل». عزت هیچ‌چیز از پدرش به یاد نداشت، الا یک عکس پاره‌سیاه و سفید که شاباجی خانم یک بار از جیب شلوارش درآورده بود و بوی تند بدنش را داشت. سیبیل‌های آویخته پدرش همیشه تو ذهنش باقی ماند.

عزت همین که نشست کنار قبر، یک بار دیگر همان صدای مرموز توی گوشش مثل یک رود جاری شد. نگاه به بوقش کرد. بوق اسرارآمیز، دهانی گشاد داشت و لبی نازک. عزت بی‌اختیار از جا بلند شد و لب به لب نازک بوق گذاشت. هر چی هوا بود توی سینه‌اش جمع کرد و چشمانش را بست و بعد آن‌قدر در بوق دمید و دمید و دمید که رنگش سرخ شد و سیاه شد و سفید. صدای عظیم بوق در شهر جاری شد و اصلاً فکر کرد نکند آخرالزمان شده و صدای صور اسرافیل برخاسته است!

■ ■ ■

اهالی شهر مدت‌ها بود که دیگر صبح اول وقت با صدای یک بوق کش‌دار و مرموز از خواب بیدار می‌شدند. دیگر هیچ‌کس آن کیسه چرمی پر از شکلات را بر گردن پسرک کهنه‌پوش نمی‌دید. عزت بوق می‌فروخت؛ صدای بوق، توی این مدت کسانی پیدا شده بودند که کف دست او سکه می‌گذاشتند و وادارش می‌کردند در جاهایی به خصوص در بوق بدمد و اول لب به لب بوقش می‌گذاشت و یک لحظه چنان با هم می‌شدند که گویی از همان اول با هم زاده شده‌اند. عزت خودش هم احساس گرمی از این واقعه داشت. لذتی عمیق که فقط با کنده شدن لبش از لب بوق به پایان





بیشتر بخوانیم

نویسنده: سیمون چشایر

مترجم: حبیب یوسفزاده

ناشر: طلایی

سال نشر: ۱۳۹۵

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۳۰۶۶

این کتاب کمک می‌کند تا

به ایده‌های بزرگ برسید.

بفهمید داستان‌ها چگونه سر

هم می‌شوند و با واقعیت‌های

هیجان‌انگیز درباره نویسنندگان

و دنیای نوشتن آشنا شوید.



می‌رسید.

او بعد از

مدت‌ها به طریقی

دیگر داشت حرف می‌زد.

دیگر لال نبود. انگار یک وجود

دیگر پیدا کرده بود که خودش هم

از داشتن آن تعجب می‌کرد.

شب‌ها فقط به بوقش زل می‌زد؛ ساعت‌ها.

تا اینکه خوابش می‌برد. در این میان او اسباب مزاح

دیگران هم شده بود. همان‌هایی که به او سکه می‌دادند،

بارها در یک ظهر خواب‌آور یا سپیده‌دم یک روز تعطیل، به عذاب

صدای بوق بلند عزت گرفتار شده بودند. عزت بارها به این فکر کرده بود

که حرف زدن چه لذتی دارد. بارها بوقش را کنار گذاشته بود و خواسته بود مثل

بوق بلند بلند صدا در بیاورد، ولی موفق نشده بود. صدای بوق تا ادارات و بانک‌ها هم کشیده

شده بود. بارها کارمندان چرتی از صدای بوق او پریده بودند و عزت فرار کرده بود. شهرت او و

صدایش از شهر کوچکشان به شهرهای بزرگ کشیده شده بود.

ولی یک روز که دیگر مزاح کارهای او خاصیت خودش را از دست داده بود، عده‌ای از اهالی شهر از او

خواستند که به شغل سابقش برگردد. حتی این پیشنهاد را هم به او دادند که حاضرند شکلات‌های او را به

دو برابر قیمت بخرند، ولی صدای آزار دهنده بوق او را نشنوند. عزت قبول نکرد. او بیشتر از پولی که می‌گرفت، از

داشتن یک صدای بلند لذت می‌برد. نمی‌خواست این صدا را از دست بدهد. انگار صدای بوق جزئی از او شده بود.

مدتی نگذشت که پلیس او را دستگیر کرد. ولی بعد از آزادی، بار دیگر صدای بوق او شنیده می‌شد. دستگیری‌های

بعدی هم چیزی را عوض نکرد. تبعید هم فایده نداشت. مقامات شهری از عزت و صدایش ذله شده بودند. صبح

اول وقت صدای بوق خانه به خانه و کوچه به کوچه می‌رفت و سرازیر می‌شد تا اینکه یک روز صدایی نیامد. گوش

کنج‌کاو مردم منتظر صدای بوق بود، ولی روز بعد و روز بعد هم نیامد. نه از صدا خبری بود و نه از عزت.

بعد از آن هیچ کس عزت را ندید. عده‌ای گفتند خود عزت از شهر رفته و عده‌ای هم پای پلیس را به نوع دیگر

در کار دخیل می‌دانستند. ولی عده‌ای دیگر هم شکسته شدن بوق توسط عده‌ای ناشناس را علت کار می‌دانستند.

آن‌ها معتقد بودند حتماً عزت در گوشه‌ای یا جایی دور، از غصه دق کرده است. هر چه بود، گویا دیگر همه چیز

تمام شده بود. مردمان شهر کم‌کم عزت و بوقش را فراموش کردند.

اما سال‌ها بعد، کودکانی که پیر شده بودند و پیرهایی که مرده بودند، ناگهان صدای عظیمی را از

طرف کوه شنیدند. صدا شهر را لرزاند؛ آن هم نه یک روز و نه دو روز.

پیرهای شهر همه این صدا را به خاطر داشتند. همه آن‌ها چشم به کوهی دوخته

بودند که قبل از آن خاموش بود.

داستان‌های نفس‌گیر!

مرجان فولادوند

انتشارش بی‌نهایت محبوب شد. چند سال بعدش «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» (نگوید که عضویکی از کتابخانه‌هایش نیستید!) این سه گانه را در ایران ترجمه و منتشر کرد. به حرفم اعتماد کنید، هر کسی که در این همه سال این کتاب‌ها را خوانده، و از آن‌ها لذت برده، هیچ وقت نتوانسته است فراموششان کند. این کتاب‌ها آن قدر مورد علاقهٔ بچه‌ها بوده‌اند که کانون پرورش فکری همین سال گذشته آن‌ها را بعد از ۴۵ سال که از چاپ اولشان می‌گذرد، تجدید چاپ کرد. منتقد‌ها می‌گویند، این سه گانه برای همهٔ نسل‌ها کتابی خواندنی است و کهنه و قدیمی نمی‌شود (شاید چون همیشه چیزهایی شبیه سه‌پایه‌ها هستند که با کلاهک‌های کنترل مغزشان، دور و بر چهارده ساله‌ها می‌پلکند! شما یکی از آن‌ها را ندیده‌اید؟) کتاب اول این سه گانه «کوه‌های سفید» از ماجرای جشن کلاهک‌گذاری شروع می‌شود و فضای جالب و هیجان‌انگیزی دارد. کتاب دوم «شهر طلا و سرب» در شهر سه‌پایه‌ها اتفاق می‌افتد و ماجرایش واقعا نفس‌گیرند. کتاب سوم «برکهٔ آتش» اوج ماجرا و پایان آن است.

رمان «نگهبان‌ها» را (که باز کانون پرورش فکری منتشر کرده است) جان کریستوفر ۲۰ سال بعد نوشت، اما ماجرای کتاب قبل از داستان «کوه‌های سفید» اتفاق می‌افتد؛ یعنی وقتی که سه‌پایه‌ها به زمین هجوم آوردند. پس می‌توانید آن را قبل از سه‌گانهٔ اصلی بخوانید.

این سه‌گانهٔ فوق‌العاده را ناشران دیگر هم چاپ کرده‌اند. شما برای خواندنش هم می‌توانید آن را از کتاب‌فروشی‌ها بخرید یا عضو کتابخانه‌های کانون شوید یا نسخهٔ الکترونیک آن را از سایت «کتابک» با قیمت مناسب دانلود کنید. هر چند لذت دراز کشیدن زیر پتو و ورق زدن کتاب چیز دیگری است!

همهٔ ۱۴ ساله‌ها هیجان زده‌اند. جشن کلاهک‌گذاری است و قرار است بهترین دخترها و پسرها انتخاب بشوند. فقط آن‌ها که در مسابقه‌ها اول می‌شوند، می‌توانند جایزهٔ بزرگ را بگیرند. جایزه رفتن به شهر طلا و سرب و خدمت به سه‌پایه‌هاست. این آرزویی است که همهٔ بچه‌ها با آن بزرگ می‌شوند...

این ماجرای کتاب‌های سه‌گانهٔ **جان کریستوفر** است؛ وقتی سه‌پایه‌ها زمین را گرفته‌اند و ۱۴ سالگی همهٔ مردم دنیا با جشن کلاهک‌گذاری شروع می‌شود. کلاهک‌هایی که برای ابد ذهن آن‌ها را کنترل می‌کند و از آن‌ها برده‌های گوش به فرمان و البته بسیار راضی و خوش‌حال می‌سازد. سه‌پایه‌ها خیالشان راحت است، چون مردم کلاهک‌دار خودشان مواظب هم هستند و اجازه نمی‌دهند کسی از دستورات سه‌پایه‌ها سرپیچی کند.

با این همه، **ویل و پسر عمویش هنری** از جشن فرار می‌کنند و می‌فهمند در کوه‌های سفید کسانی هستند که نمی‌خواهند بردهٔ خوش‌حال سه‌پایه‌ها باشند. آن‌ها با **بین پل** آشنا می‌شوند. (خب، با اینکه ویل شخصیت اصلی است، اما بین پل با آن قد دراز و بینی بزرگ و چشم‌های نزدیک‌بینش شخصیت مورد علاقهٔ من است.)

این سه‌گانه حدود ۵۰ سال پیش، وقتی هنوز هیچ کدامان به دنیا نیامده بودیم، نوشته و در همان اولین سال



تصویرگر: میترا چرخیان

کاج

دکمه‌های کوچکی را

دوخته با هوسله

روی چین دامنش

با هزاران سوزن یک دست و تیز

کاج ریز

گل نشانه بر تن پیراهنش

معصومه مرادی

پیچک غریب

گاه می‌شود

یک گیاه

درس دوستی به ما دهد

بارها

دیده‌ام

پیچکی غریب را که سال‌ها

دست‌های فسته‌اش

رو به سوی آسمان بلند بود

اوبه ابر کوچکی علاقه‌مند بود

زهرامحدثی خراسانی

درآینه

ساکت و عبوس

بی‌سلام و حرف و فنده پاشدی

از چه دلفوری

حال تو چرا بد است

ای که افم کرده‌ای به من در آینه

صبح زود

از کدام دنده پاشدی؟

فاطمه سالاروند

آرزوی سنگ

باد با شتاب رخت
سنگ ماند
رود هم قدم زنان گذشت
رخت و بر نگشت
رود
شعر بودن گیاه را سرود
باد دانه کاشت
سنگ فکر کرد کاش
مثل شافه‌ها جوانه داشت

جعفر مقیمیان

همراه

ماه
شب
یک دعا
پنجره فولاد تو
پنجره آسمان
بعد از آن
صبح زود
همهمه عابران
اشک و نسیم و نماز
یک نفر
هاجیت خود را گرفت
پشم دلش، باز باز

مرضیه تاجری

چشم به راه

ریل‌های قهوه‌ای سلام!
پس چرا نمی‌رسد قطار تیرماه؟
چشم من به راه؛
من؛
بستنی فروش ایستگاه

مهدی مرادی



کیسه پارچه‌ای خودمان را داشته باشیم

برای اینکه بتوانیم به محیط زیستمان کمک کنیم، حتماً نیاز نیست کارهای عجیب و غریب انجام بدهیم و با اتفاقات سخت دربیفتیم. می‌توانیم با داشتن کیسه پارچه‌ای، به وقت خرید کردن، به جای استفاده از کیسه پلاستیکی از کیسه خودمان استفاده کنیم.

از دو طرف درخت استفاده کنیم!

همه می‌دانیم که برای تولید کاغذ باید از چوب درخت استفاده کنیم. این را هم می‌دانیم که هرچه بیشتر درخت داشته باشیم، هوای سالم‌تری خواهیم داشت. بیایید از دو طرف کاغذ استفاده کنیم. اگر نه، انگار از یک طرف درخت استفاده کرده‌ایم و طرف دیگرش را بیخود و بی‌دلیل انداخته‌ایم در سطل زباله.

شما بگویید دیگر کجا با آب دوستی داریم؟

حالا که با آب دوستیم، پس موقع مسواک زدن هوای هدر رفتنش را داشته باشیم. من مطمئنم آب‌ها از اینکه بی‌دلیل وارد فاضلاب شوند، اصلاً خوش‌حال نمی‌شوند.

● مژه رخشان

دوست باشیم و مسواک بزنیم

تاحالا به آبی که از شیر بیرون می‌ریزد، به چشم یک دوست نگاه کرده‌اید؟ یک‌بار امتحانش کنید. ببینید که آب در هوای گرم، چه با معرفت است و ما را از تشنگی نجات می‌دهد. یا مثلاً وقتی دلمان می‌خواهد گلی زیبا در خانه داشته باشیم، چطور با ما و گل‌مان راه می‌آید. یا مثلاً وقتی می‌رویم به طبیعت و رودخانه پر از آبی می‌بینیم، چقدر به وجد می‌آییم....



سبزه‌های بدون خودرو

اگر بگویم که هر هفته روزی یک‌بار شما را به شهر بازی می‌برم تا شما شاد و خوش‌حال باشید، چه می‌گویید؟ حالا اگر بگویم بیایید با خودمان قرار بگذاریم، هفته‌ای یک‌بار آن هم روزهای سه‌شنبه، به جای اینکه از خودروی شخصی استفاده کنیم، دوچرخه سواری کنیم یا مسیر خانه تا مدرسه را پیاده برویم و از هوای خوب استفاده کنیم، تا هم حال خودمان و هم حال آب و هوای شهرمان خوب بماند، چي؟ باز هم موافقت می‌کنید؟ مطمئنم



روی کاغذهای خودت نقاشی کن!



برای اینکه بتوانیم روی کاغذهای بازیافتی و ضخیم خودمان نقاشی بکشیم، لازم است این مواد و ابزارها را داشته باشیم:

مقداری روزنامه باطله؛ یک جلد مجله قبلاً خوانده شده؛ پوست سیب زمینی یا هویج؛ آب؛ پیمانه؛ مخلوط کن؛ قالب کیک یا ماهی تابه تخت؛ توری مشبک؛ وردنه. حالا که همه این وسایل را کنار دستتان گذاشته‌اید، روزنامه‌های باطله را تا می‌توانید خرد و ریز کنید و توی پیمانه بریزید و تا جایی که می‌توانید آن را فشار دهید تا هوای داخلش خارج بشود. به این ترتیب یک عالمه خرده روزنامه فشرده به دست می‌آورید. حواستان باشد، مقدار روزنامه‌های خرد شده‌تان تا عدد ۱۰۰ روی پیمانه بیاید.

بعد ۳۰۰ میلی لیتر آب را توی یک ظرف بریزید و خرده‌های روزنامه و پوست میوه‌هایی را که جمع کرده‌اید، آرام آرام با آن مخلوط کنید. مخلوطی را که به دست آوردید، توی مخلوط کن بریزید و هم بزنید تا یک خمیر یکدست به دست بیاورید و اکنون نوبت توری مشبک و ماهی تابه/قالب کیک است. توری را ته ماهی تابه/قالب کیک بگذارید و ۴۰۰ میلی لیتر آب داخل ظرف بریزید. خمیری را که به این ترتیب دست آورده‌اید، روی توری و آب داخل ظرف بریزید (حواستان باشد، همه خمیر را نریزید، چون آن وقت کاغذتان خیلی ضخیم می‌شود) و با دست خمیرتان را صاف صاف کنید.

حالا جلد مجله را باز باز کنید و توری را که داخل ماهی تابه/قالب کیک بوده، روی یک نیمه جلد مجله بگذارید. بعد طرف دیگر جلد را ببندید و با وردنه روی جلد بکشید تا آب اضافی از خمیر خارج شود. آنقدر این کار را انجام دهید تا کاغذ بازیافتی‌تان به جلد مجله نجسبید. حالا توری را از خمیر جدا کنید و یک لایه روزنامه روی کاغذ بازیافتی‌تان بگذارید و دوباره با صافی آن را صاف کنید. در نهایت باید دو سه روز صبر کنید تا کاغذ بازیافتی‌تان خشک شود.

که جوابتان «آره» است، چون مطمئنم شما هم مثل من واقعاً دلتان می‌خواهد توی هوای خوب نفس بکشید.

حالا یک خبر خوش! مایی که امروز تصمیم گرفتیم، از این به بعد سه‌شنبه‌ها را بدون خودرو شخصی بگذارنیم، تنها نیستیم. درواقع گروه بزرگ‌تری از مردم در همه جای ایران هستند که این قول را به خودشان داده‌اند و برای این کارشان هم اسم «کمپین سه‌شنبه‌های بدون خودرو» را انتخاب کرده‌اند. حالا بیایید دیگران را هم با این کمپین آشنا کنیم. مطمئن باشید که با این کار می‌توانیم سهم بزرگی در پاکیزگی هوای دنیا داشته باشیم.



راز چشم

● نازنین مشایخ

● نمادهای عزاداری حضرت ابوالفضل (ع)

حتماً تا به حال توجهات به نمادهایی که در دسته‌های عزاداری توسط عزاداران حمل می‌شود، جلب شده است. اما می‌دانی معنی آن‌ها چیست؟ می‌دانی کدام یک از آن‌ها یادآور حضرت ابوالفضل (ع) است؟ **پنج (خمس):** این نماد هم دست حضرت ابوالفضل (ع) را به یاد می‌آورد و هم یادآور پنجمین نفر از اهل بیت پیامبر (ص) است.

علم: بیرق و پرچم است. همچنین نشانه اتحاد مردم پیش از اسلام تا امروز است و در میدان‌های جنگ، هم‌بستگی لشکریان را نشان می‌داد. به همین دلیل دشمنان سعی می‌کردند، پرچم‌دار را بکشند. حضرت ابوالفضل (ع) علم‌دار کاروان امام حسین (ع) بود؛ برای همین زمانی که از پرچم استفاده می‌شود، به یاد حضرت عباس (ع) می‌افتیم.

گاهی زمان در مقابل واقعه‌ای که رخ داده است، کم‌اهمیت می‌شود. گاهی واقعه آنقدر پررنگ است که انگار همین حالا اتفاق افتاده است! راستی کدام واقعه را سراغ داری که زمان هیچ اثری روی آن نگذاشته باشد؟ داستان بلندآوازه امام حسین (ع) و یارانش همان واقعه شگرف است که زمان را بی‌معنی کرده است. چه کسی باور می‌کند این واقعه در سال ۶۱ قمری رخ داده باشد؟ مگر نه اینکه در ذهنمان آنقدر پررنگ است که انگار در حوالی خودمان اتفاق افتاده؟ ما در این مطلب از عاشورا به راه می‌افتیم و به سمت اربعین می‌رویم. با این سفر خیالی همراه شو تا بیشتر در مورد عزاداری امام حسین (ع) بدانی.

● آغاز عزاداری در ایران

رسم عزاداری در ایران قدمتی طولانی دارد و هر شهری آیین عزاداری سنتی مخصوص به خودش را دارد. سابقه اولین عزاداری در ایران به صورت امروزی به زمان حکومت «آلبویه» برمی‌گردد. آن‌ها خاندانی ایرانی بودند که در منطقه دیلمان سکونت داشتند.

در زمان صفویه «زنجیرزی» و عزاداری «شاه‌حسین» به عزاداری‌های پیشین اضافه شد. در دوران قاجار هم رسم «شبه‌خوانی» به سایر رسم‌ها اضافه شد.

● از زاویه‌ای دیگر

در سال ۲۰۱۴ نشریه آمریکایی «هافینگتون پست» به پیاده‌روی عظیم اربعین (ع) اشاره کرد و در این باره نوشت: «اگر می‌خواهی اسلام حقیقی را بشناسی، به زیارت اربعین برو؛ زیرا مراسم ارزش‌ها و الگوهاست.»





• پای پیاده تا حرم

از سال ۱۳۸۸ حرکتی خودجوش و مردمی در کشورمان اتفاق افتاده است. مردم چند روز پیش از فرارسیدن اربعین پای پیاده به سمت کربلا به راه می‌افتند تا روز اربعین آنجا باشند. در این راه‌پیمایی علاوه بر مسلمانان ایران، مسلمانان عراق و کشورهای دیگر هم حضور دارند.

• پاداش زیارت امام حسین(ع)

از امام صادق(ع) نقل است، کسی که با پای پیاده به زیارت امام حسین(ع) می‌رود، گناهانش آمرزیده می‌شود و آتش دوزخ او را نخواهد سوزاند.

• سوگواره روستای طوبریح

آیا چیزی در مورد عزاداری اهالی روستای طوبریح شنیده‌ای؟ این روستا در ۱۰ کیلومتری کربلا قرار دارد و ظهر روز عاشورا مردم با سروپای برهنه و دوان‌دوان از آنجا به سمت کربلا می‌دوند. آن‌ها این حرکت را از همان سال واقعه یعنی سال ۶۱ انجام می‌دهند.

آن سال خبر واقعه به مردم روستا رسیده بود و آن‌ها برای یاری امام حسین(ع) و یارانش به سوی کربلا دویدند، اما دیر رسیدند. حالا آن‌ها هر سال ظهر روز عاشورا پای پیاده از روستایشان به سمت کربلا می‌دوند و صدای رسای شعارهای «واحسین واحسین» آن‌ها همه‌جا را پر می‌کند.

• مردم شهرهای ایران در مراسم امام حسین(ع)

آیین «نخل‌برداری» در یزد، مراسم «توغ‌برداری» در کاشان، مراسم «چایینه» در ایلام، «طوق‌بندان» در شاهرود، «به سمت قدمگاه» در بندرعباس، «سوغ سیاهش» در خرم‌آباد و «طشت‌گذاری» در آذربایجان و اردبیل از جمله مراسم‌های عزاداری برای امام حسین(ع) هستند.

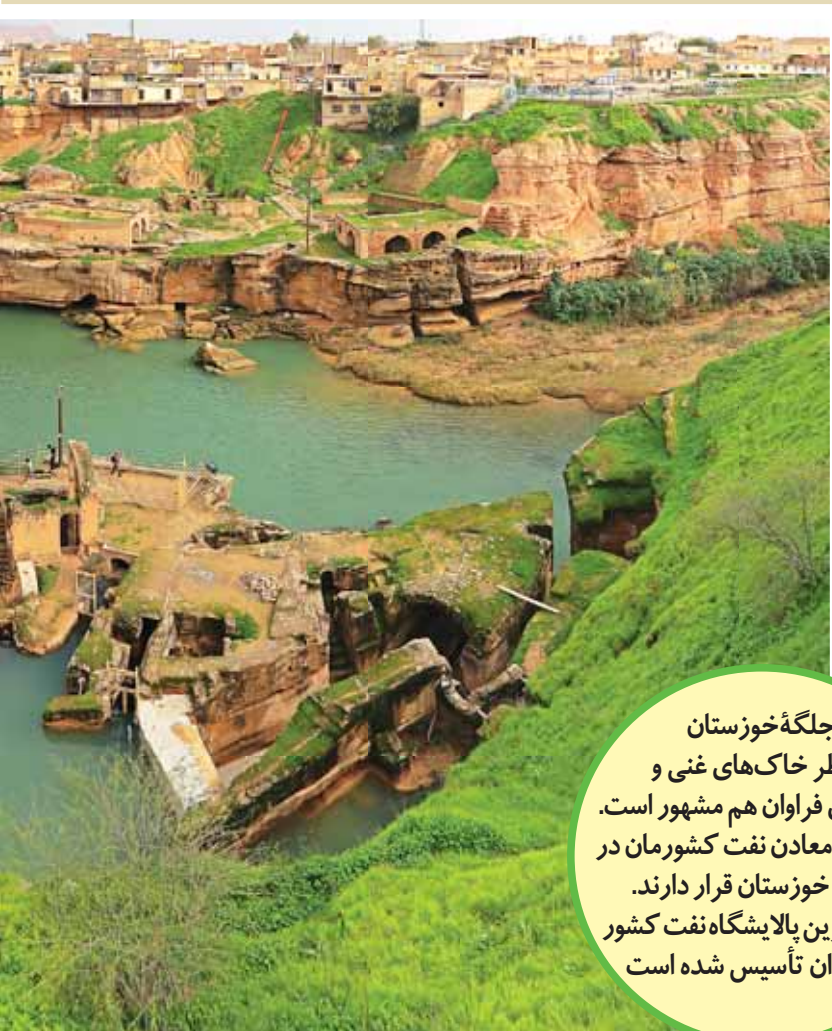
شکرستان

سیاوش شایان



جلگه خوزستان

«جلگه» به سرزمینی نسبتاً هموار می‌گویند که از یک طرف به کوه‌ها محدود است و از طرف دیگر با شیبی ملایم به دریا یا دریاچه‌ای می‌رسد. بنابراین در نواحی داخلی ایران کمتر دنبال جلگه بگردید. بروید به کناره‌های دریاها و یا جنوب کشور. در جنوب غربی کشورمان، در فاصله کوه‌های زاگرس از یک سو و خلیج فارس از سوی دیگر، روی نقشه جغرافیای کشور نوشته شده: جلگه خوزستان.



جلگه خوزستان از گذشته‌های دور، مهد تمدن‌های گوناگون بوده است. شهرهای متعدد در این جلگه آثار باستانی و فرهنگی زیادی از دوره‌های کهن دارند. از تمدن‌های کوهستانی تا جلگه‌ای و دریایی و رودخانه‌ای می‌توان آثار گوناگون در این جلگه وسیع یافت. اما شاید شهر «شوش» پایتخت دولت «ایلام»، در حدود ۵۰۰۰ سال قبل قدیمی‌ترین این آثار باشد.

غارها و تپه‌های باستانی و قلعه‌ها و معبد‌های قدیمی در استان خوزستان کم نیستند. بین ۸ تا ۱۰ هزار سال قبل، تپه‌های باستانی اطراف شوش، دزفول و هفت‌تپه، محل سکونت انسان در دوره نوسنگی بوده‌اند. تپه باستانی «چغامیش» نزدیک دزفول، معبد‌های «چغازنبیل»، سازه‌های آبی (آسیاب‌های) قدیمی در شوشتر، مقبره دانیال نبی (ع) و «قلعه دمرگان» در شهر شوش و خرابه‌های بازمانده از دوران ساسانیان شما را به اعماق تاریخ می‌برند.



جلگه خوزستان
از نظر خاک‌های غنی و معدن‌های فراوان هم مشهور است. مهم‌ترین معادن نفت کشورمان در استان خوزستان قرار دارند. قدیمی‌ترین پالایشگاه نفت کشور در آبادان تأسیس شده است



پتروشیمی



قلعه دمرگان



مزارع صیفی جات



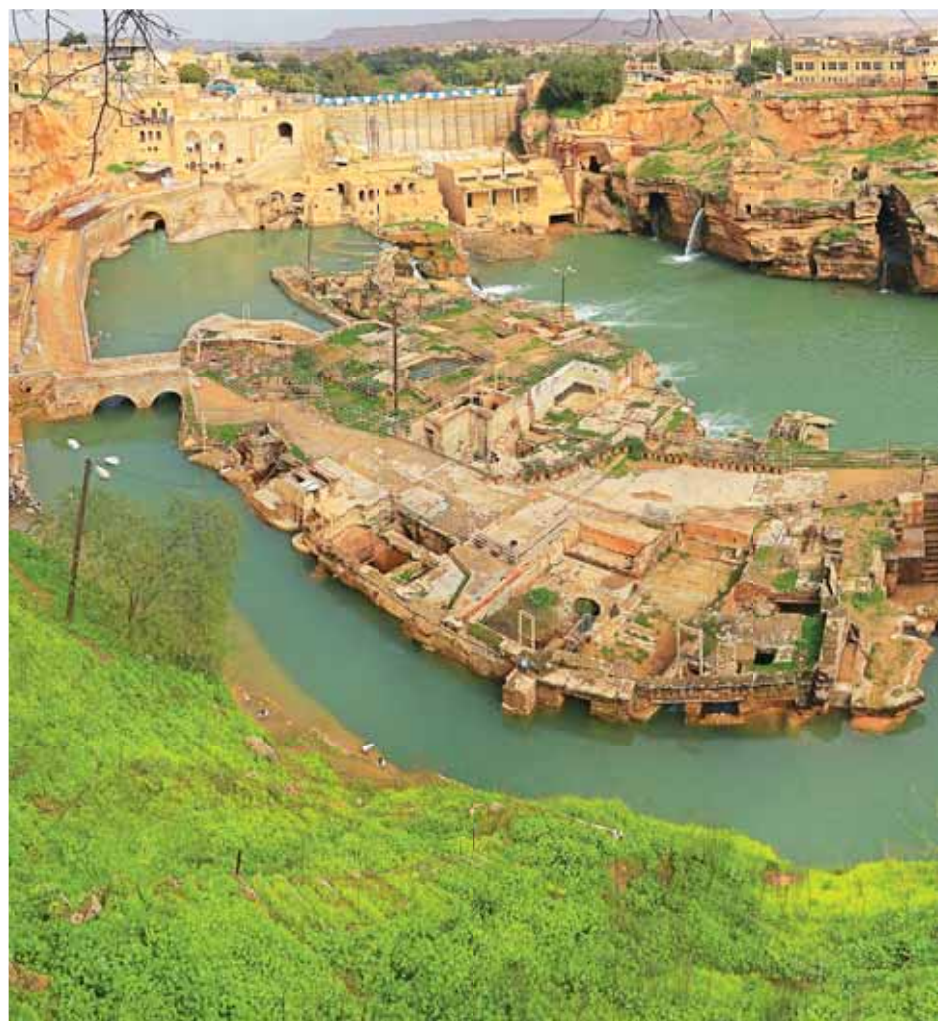
دانیال نبی



تنوع آب و هوا از کوهستانی تا دشتی و دریایی، انواع رویشگاه‌های گیاهی، تنوع اقوامی که در این سرزمین وسیع و زیبا زندگی می‌کنند، همراه با آداب و رسوم متنوع این اقوام، خوزستان را به صورت گنجینه‌ای غنی و متنوع در آورده است.

جلگه خوزستان از نظر کشت نیشکر، نخلستان‌های خرما و تولید انواع غلات و سبزیجات هم مقام بزرگی در کشور دارد. در این استان سالانه حدود ۱/۵ میلیون تن گندم و حدود ۵۵۰ هزار تن شکر تولید می‌شود. به همین دلیل این استان را خوزستان یا «شکرستان» نامیده‌اند.

ده‌ها شرکت کشت و صنعت و کارخانه فراوری کشاورزی مشغول تولید و فراوری محصولات مهم در خوزستان هستند. شاید برایتان جالب باشد که بدانید، حدود ۳۰۰ مزرعه پرورش آبزیان در این استان به تولید ماهی و انواع آبزیان دیگر مشغول هستند.

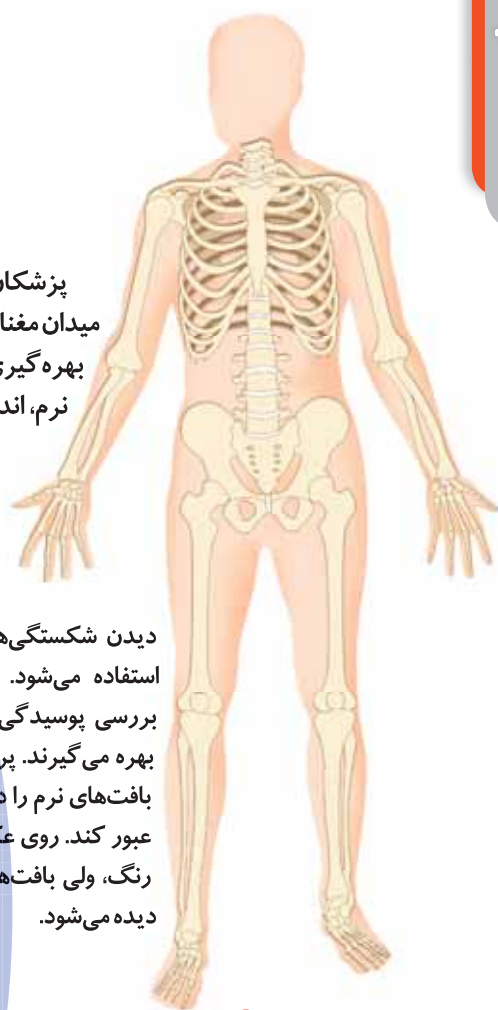


پل‌ها، بندها و سدهای زیادی روی رودخانه‌های متعددی چون کارون، کرخه و سرشاخه‌های آن‌ها احداث شده‌اند. برخی از این بناها قدیمی و برخی تازه‌ساز هستند. جزیره مینو، کاروان‌سراهای معین تجار در اهواز، آرامگاه یعقوب لیث صفاری، امامزاده‌های متعدد و موزه‌های گوناگون به همراه یادگارها و یادبودهایی از دفاع مقدس در جریان جنگ تحمیلی در شهرهای استان خوزستان، به‌ویژه در خرمشهر و سوسنگرد، جاذبه‌هایی هستند که به اندازه کافی ایران‌گردان را در فصل‌های متفاوت سال، به‌ویژه در زمستان و بهار، به استان خوزستان فرا می‌خوانند.

نخلستان



پزشکان بدون آنکه دست به عمل جراحی بزنند، می‌توانند از انرژی‌های نوری، صوتی و میدان مغناطیسی برای مشاهده بخش‌های گوناگون درون بدن استفاده کنند. با بهره‌گیری از تجهیزات تصویربرداری می‌توانیم استخوان‌ها، بافت‌های نرم، اندام‌ها و حتی رگ‌های خونی را به طور واضح ببینیم.

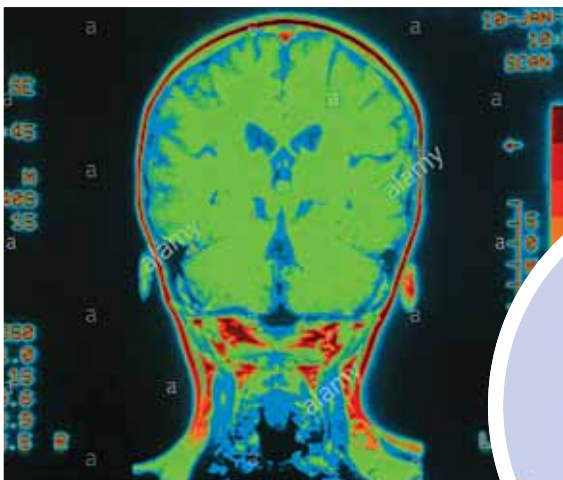


از انرژی «پرتو ایکس» برای دیدن شکستگی‌ها و در رفتگی‌های استخوان‌ها استفاده می‌شود. همچنین دندان‌پزشکان برای بررسی پوسیدگی احتمالی دندان‌ها از این پرتو بهره می‌گیرند. پرتو ایکس قابلیت عبور کردن از بافت‌های نرم را دارد، اما نمی‌تواند از استخوان‌ها عبور کند. روی عکس، تصویر استخوان‌ها سفید رنگ، ولی بافت‌های نرم به صورت خاکستری دیده می‌شود.

تماشای درون

.....● مجید عمیق

در شیوه تصویربرداری «سی‌تی اسکن» یک رایانه با استفاده از پرتوهای ایکس تصویرهای واضحی از بافت‌ها و اندام‌های بدن ترسیم می‌کند. از این روش برای تشخیص بیماری‌هایی که در آن‌ها تهیه تصویر از اندام‌های بدن بیمار به کمک پرتو ایکس امکان پذیر نیست، استفاده می‌شود.



در تصویربرداری به شیوه «ام آر آی» از نیروی میدان مغناطیسی قدرتمند و امواج رادیویی برای تصویربرداری از بافت‌های نرم استفاده می‌شود. بخش‌های متفاوت بدن انسان را مولکول‌های آب تشکیل می‌دهند. در این روش، نیروی میدان مغناطیسی به اتم‌های هیدروژن مولکول آب خاصیت مغناطیسی می‌دهد و به دنبال آن، پالس‌هایی از امواج رادیویی در سرتاسر بدن منتشر و سبب انتشار انرژی از مولکول‌های آب می‌شوند که به کمک رایانه به صورت تصویر نمایان می‌شود.

از شیوه ام آر آی برای تهیه تصاویری از بافت‌های نرم بدن، مانند مغز، قلب و ماهیچه، استفاده می‌شود، زیرا اندام‌های مزبور دارای آب فراوانند. اما برای تصویربرداری از استخوان‌ها که آب اندکی دارند، این شیوه مناسب نیست. با تصویربرداری ام آر آی می‌توان وضعیت مولکول‌های آب را در بافت‌های نرم بدن تشخیص داد. اگر بافتی بیمار شده باشد، غلظت مولکول‌های آب آن هم تغییر می‌کند.

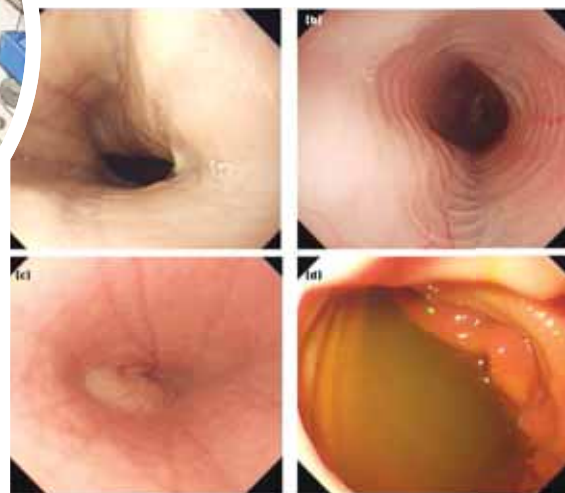


پزشکان از وسیله‌ای به نام «آندوسکوپ» برای بررسی بخش‌های درون بدن استفاده می‌کنند. آندوسکوپ لوله ای قابل انعطاف است که از یک شکاف وارد بدن می‌شود.



انتهای این لوله به فیبرهای نوری مجهز است که پرتوهای مرئی می‌تابانند و یک دروین ویدیویی بسیار کوچک هم نوک آن تعبیه شده است. با این وسیله پزشک می‌تواند محلی از بدن را که بررسی می‌کند، روی صفحه نمایشگر ببیند.

برخلاف تصویربرداری با پرتو ایکس، سی‌تی‌اسکن و ام آر آی، در روش سونوگرافی از انرژی امواج صوتی با تواتر بالا استفاده می‌شود. به ویژه برای ثبت تصاویری متحرک از اندام‌های داخلی و حرکات جنین در شکم مادر مناسب است.



کد پاسخ سریع (QRCode)

امسال در کنار بعضی مطالب مجله، یک کد «پاسخ سریع» یا «QR» گذاشته‌ایم. کافی است، برنامه خواندن کد QR را در گوشی تلفن همراهتان فعال کنید و بعد روی کد نگه دارید تا بتوانید از فیلم‌ها و مطالب بیشتر درباره آن مطلب مطلع شوید. به همین سادگی.

چگونه یک کد QR را اسکن کنیم؟

اگر گوشی هوشمند دارید، می‌توانید به سادگی یکی از برنامه‌های رایگان «اسکنر بارکد» را دانلود کنید. مانند «Red Laser» یا «Barcode Scanner». این برنامه‌ها قادر به خواندن و رمزگشایی داده‌ها از یک کد QR هستند. می‌توانید با استفاده از دوربین گوشی، کد QR را اسکن کنید تا به صورت خودکار رمزگشایی شود.



بزرگان از کجا و چطور کارشان را شروع کرده‌اند؟

بچه جوادیه

خیلی وقت‌ها بین حرف‌های آدم‌های مؤثر دنبال نقشه‌ای می‌گردیم که بگویند از کجا شروع کنیم. به آدم‌های موفق نگاه می‌کنیم تا ببینیم هم‌سن ما که بوده‌اند، چه راهی را پیش گرفته‌اند. اما چندان از این خاطره‌ها را که بشنویم، می‌فهمیم نقطه شروع آدم‌ها مخصوص خودشان است و نمی‌شود از آن الگو گرفت. تنها اشتراک همه این داستان‌ها در یک چیز است: عشق و علاقه. در این خاطره، عمران صلاحی توضیح داده که چطور پایش به طنزنویسی باز شده است. شروع کار او خاص بوده و نمی‌شود از آن الگو گرفت، اما رد پای علاقه به وضوح در آن مشخص است.



یک بار در جوادیه که بودیم، روزنامه‌ای پیدا کردم از توی جوی آب به نام توفیق. کثیف و پاره. طبق معمول، گل‌ولای‌اش را پاک کردم و خواندمش. خیلی خوشم آمد. توی این تکه روزنامه، آدرس توفیق هم بود. آن زمان دوجرخه قراضه‌ای داشتم که با آن به مدرسه می‌رفتم. توی راه، بچه‌ها شیطنت می‌کردند و به پره‌های چرخ‌ها سنگ می‌انداختند. شعری گفته بودم در وصف بچه‌های جوادیه و شیطنت‌هایشان. منتها از زبان خود بچه جوادیه. خطاب به کاکا توفیق هم بود. این طوری شروع می‌شد: من بچه جوادیه هستم، آهای کاکا/ ناراضی‌اند خلق ز دستم آهای کاکا... کاریکاتوری هم کشیده بودم که درشکه‌ای می‌رود و این بچه جوادیه پشتش سوار شده و درشکه‌چی با شلاق به پشت درشکه می‌زند تا آن بچه پیاده شود.

این‌ها را فرستادم به همان نشانی که توی آن تکه کاغذ متعلق به توفیق بود. دیگر بی‌خبر بودم چون روزنامه که نمی‌خریدم، اصلاً پولش نبود...

بعد از یکی دو هفته دیدم که از توفیق برایم نامه آمده است. دیدم حسن توفیق نوشته: فلانی، شعر و کاریکاتورت رسیده و هر جفتش در فلان شماره، در بهترین صفحات توفیق چاپ شده. ما منتظر بودیم تو به سراغ ما بیایی که نیامدی. در اسرع وقت بیا که کارت داریم. من متعجب و از طرفی خوش‌حال بودم. یک روز رفتم به مجله. خیلی هم خجالتی بودم. اصلاً روی این را نداشتم که از پله‌ها بالا بروم. دو سه بار بالا رفتم و برگشتم تا بالاخره رفتم داخل. همین که مرا دیدند، تعجب کردند. گفتند فکر می‌کردیم یک بچه شیطانی می‌آید اینجا و از در و دیوار بالا می‌رود و فکر نمی‌کردیم اینقدر خجالتی باشی. همان شب اول، آن‌ها مرا بردند به هیئت تحریریه. آن شب اکثر سوژه‌هایی که من فکر کرده بودم، تصویب شد. خیلی برایشان جالب بود. همان شب بود که گفتند: تو عضو هیئت تحریریه هستی!

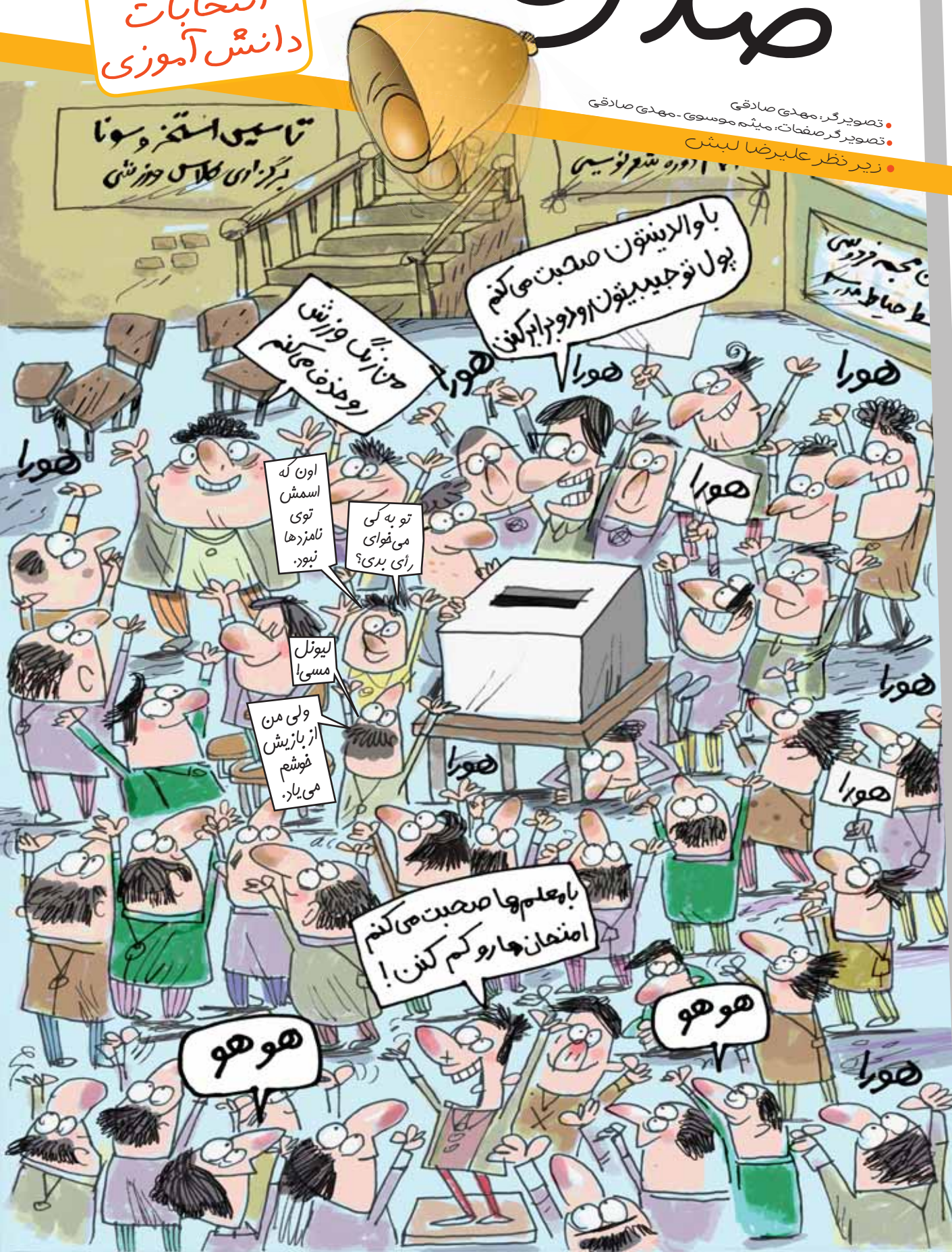
از آن به بعد عصرها که از مدرسه برمی‌گشتم، می‌رفتم توفیق و کار می‌کردم.



ضد زنگ

انتخابات
دانش آموزی

• تصویرگر، مهدی صادقی
• تصویرگر صفحات، میثم موسوی - مهدی صادقی
• زیر نظر علیرضا لبش



باوالاینئون صحبت می‌کنم
پول توجیدیئون اوردور ابرکنن

من زنگ ورزش
رومضف می‌کنم

اون که
اسمش
توی
نامزدها
نیور.

تو به کی
می‌فوی
رأی بدی؟

لیونل
مسی!

ولی من
از بازیش
فوشم
می‌یار.

باه علم و صحبت می‌کنم
امتحان هارو کم کنن!

هو هو

هو هو

هوا

هوا

هوا

هوا

هوا



ژاپن از ۹۸۰۰ جزیره تشکیل شده است، ولی اکثر جمعیت این کشور روی چهار تا جزیره زندگی می کنند و اغلب جزیره ها قالی از سکنه اند که بان می دهند برای ساقین مسکن مهرا

اگر به خانه یک ژاپنی تلفن کردید و یک سگ یا گربه جواب تلفن را داد، تعجب نکنید، چون در دهه های اخیر زوج های ژاپنی نمایی به فرزندانوری ندارند و تربیح می دهند به پای پیه از سگ، گربه و دیگر حیوانات خانگی نگهداری کنند، به صورتی که طبق آمار تعداد حیوانات خانگی از تعداد کودکان ژاپنی بیشتر شده است!

۵۵هزار نفر در ژاپن بالای ۱۰۰ سال سن دارند، در حقیقت این ۵۵هزار نفر از یک جوانی اول به اینور روی کرده زمین مشغوری مستمر داشته اند و می توان از دفتر خاطرات هر یک از آن ها به عنوان کتاب تاریخ تحولات ۱۰۰ سال اخیر جوان استفاده کرد!

در ژاپن قیمت ۱۲عدد توت فرنگی ۸۳ دلار است که به پول ما می شود ۲۰۰هزار تومان، ژاپنی ها برای فریر فقط سه بسته توت فرنگی ناپارند از بانک ها وام های بلند مدت با سود ۵۲درصد بگیرند!

و آخر اینکه باساشی محبوب ترین غذای ژاپنی هاست که در واقع گوشت اسب است و به صورت قلم فورده می شود! شاید یکی از دلایل پرکاری ژاپنی ها فورون همین غذاست، فلامه اگر به ژاپن رفتید و دیدید یک نفر دارد در ملا عام شیشه می کشد، املا نگران نشوید، چون امتعالا قبلش یک پرس باساشی به برن زده است!



هرچه را با بدترین آمار مصرف می کنیم

تا در این «تاسرفه هویی» ها رگوردی بنشینیم

وقت نفود را ضمن آن دیدار مصرف می کنیم

هرکجا دعواست، سرگرم تماشا می شویم

منبعی پر هضم را هر بار مصرف می کنیم

با سه ساعت آپ پاشیدن به سرتا پای هم

بهم خودی در بوفه یک فیروار مصرف می کنیم

کار ما با یک فلافل راه می افتد ولی

پیرهن هر داده یا شلوار مصرف می کنیم

بس مرتب، رنگ تفریح از پی هم می دوتیم

کوله را مودود و مدت دار مصرف می کنیم

کوله هلمان کمتر از یک ماه داغان می شود

چند کیلو برگه آچار مصرف می کنیم

وقت فیل و قایق و فرگوش و موشک ساقین

• مارکو پولو

جزیره سالندان



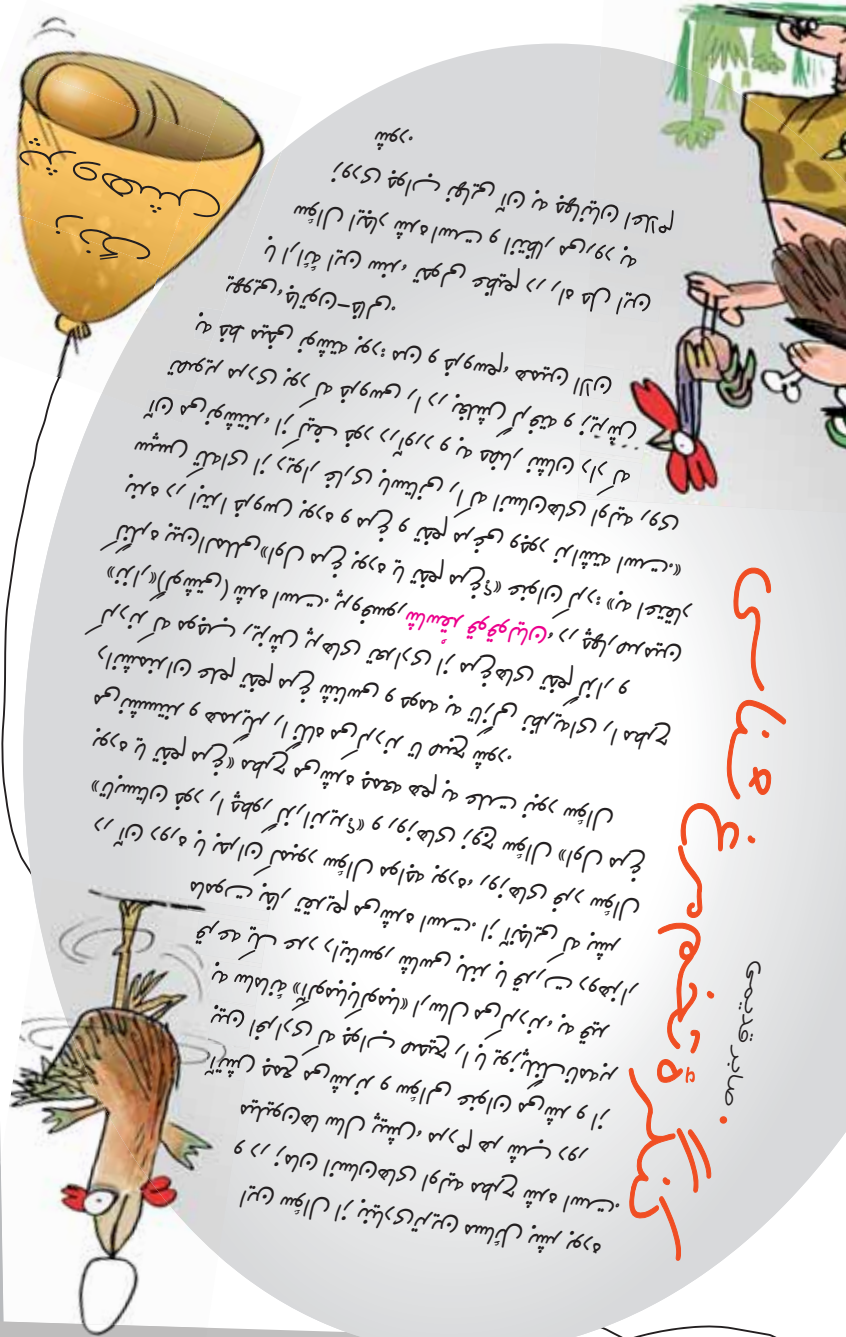
تلویزیون گرفتگی

شروین سلیمانی

فیلم می بینم و از بینش خود فروش عالم
عاشق تی وی ام و راضی ام از اقبالم
پای تی وی بنشینم که ببینم سریال
فارغ از درس و بیننده هر کانالم
بس که هی پفش شد از هر شبکه والیبالم
بنده صاحب نظر ارشد والیبالم
پیرانم همگی پرسپولیسی بودند
فودم از لطف فرا حامی استقلالم
پای هر تیم به فینال رسد در دنیا
من از این فاصله دلوایس آن فینالم
کارتون، راز بقا، فیلم، نود، بحث، فبر
بنده در دیرن این شش فقره فعالم
در همین حال و هوا درس نفواندم، ای وای
به هدر رفت همه هفته و ماه و سالم
فواستم درس بفوانم، تب تی وی نگذاشت
امتحان می رسد از راه و پُر از اشکالم
هر که افراط کند آذر مالی است
بنده مصداق همان آذر مالَم.



مجله جوان



زنگ شعر

محمّد خجسته

وروجلک های دفتر خوار

مصطفی اراکی

ما (به غیر از یک سری) بسیار مصرف می کنیم
شکل ناچیزی نوشت افزار مصرف می کنیم
هر دو روزی هفت تا هشتاد و قط کش می فریم
هر دو روزی هشت تا پیرگار مصرف می کنیم
هر چه می بینیم، رویش قط و عکسی می کشیم
از همین رو گِر گِر خودکار مصرف می کنیم
کار ما هر هفته تا ده تا اتود کم کردن است
تا زه گاهی بیش از این مقدار مصرف می کنیم
نه ده هم از کل دفتر های کشور را فقط
ما و وولک های دفتر خوار مصرف می کنیم

خمنه و خمنه تر

دو دانش آموز به نام پخمه و نفبه در حیاط مدرسه ایستاده اند.

پخمه: پول داری به من قرض بدهی؟

نفبه: نه! من ریگه به تو قرض نمی‌دم.

پخمه: چرا؟

نفبه: چون پدر بار قبلی هم که پول قرض گرفت، هنوز پس نداد.

پخمه: ما مگه با هم دوست نیستیم؟

نفبه: چه ربطی به دوستی داره. تو باید پولی رو که قرض گرفتی، پس بدهی.

پخمه: خوب منم کلی ساندویچ مهمونت کردم. اونا رو هم پس بده.

نفبه: به فورده استرالات مشکل داره.

پخمه: فورتی.

نفبه: چی فورده؟

پخمه: همون که گفتم مشکل داره و من نفهمیدم چی هست. برای اطمینان

گفتم فورتی. تازه رفیق که به رفیقش پول قرض نده به چه دردی می‌خوره؟

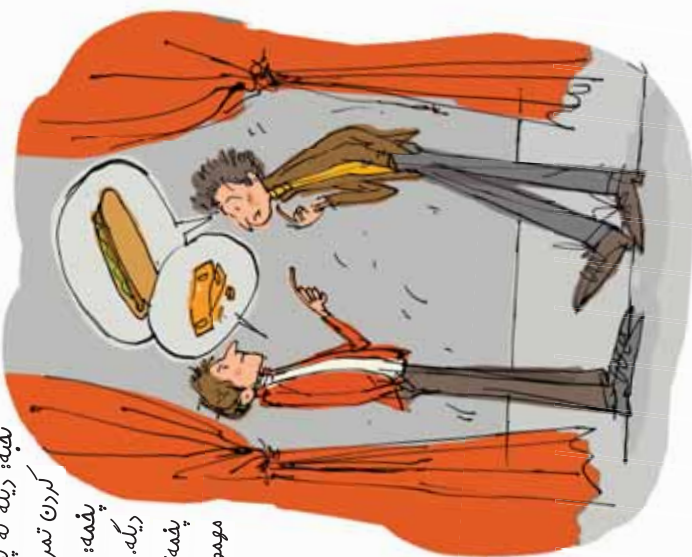
نفبه: مگه برای پول قرض گرفتن با من رفیق شوی؟

پخمه: نه فقط دلپیش این نیست. حل کردن تمرین‌های ریاضی هم هست.

نفبه: ریگه نه پول قرض می‌دم. نه توی حل کردن تمرین‌های ریاضی کمک می‌کنم.

پخمه: به دفعه بگو تعریف می‌کنی

ریگه: اصلاً پول نفواستم. بیا ببرم. از پخمه‌تر پول قرض می‌گیرم، ساندویچ مهمونت می‌کنم.



نصایح
زندگ

زندگ
مثل

بیشتر بخوانیم

نویسنده: شهرام شفیعی
ناشر: پیدایش
سال: ۱۳۹۵
تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۰۲۷۰

یک مجموعه هفت جلدی است در بردارنده لطیفه‌های ساده و شیرین برای مخاطبان گروه سنی نوجوان که به صورت غیرمستقیم به برخی از نکات اجتماعی اشاره می‌کند. ایجاد شادی در نوجوان از هدف‌های اصلی این کتاب است.



پاشان گفت: «پیرم سلشور ز بورد و سالی یک پفتدر می‌گشت که هیچ کرام از آن بیل داران پهلویی فودر را نمی‌دیزند.»

دیگری گفت: «پیرم مسگر بود و سالی یک ریگ می‌سافت که در سافتیش صدای چکش این چکش کر را چکش

کر دیگر نمی‌توانست بشنود»

اولی پرسید: «چنان ریگی به این بزرگی به چه کاری می‌آید؟»

دومی جواب داد: «برای پفتن پفتدر پدر تو بانه ریگ بانه پفتدر»

نتیجه گیری: کلاً چاقان کردن چیز خوبی نیست و از

این ضرب المثل استفاده می‌شود تا چاقان فکر

کنند با کلابی طرف است.

پی نوشت: «بانه ریگ بانه پفتدر» جمله‌ای ترکی

است به این معنی که: این ریگ برای آن پفتدر.

مص



زنگ
فناوری

بچه‌ها فردا انتخابات شورای دانش آموزیه. به کی رأی بدیم؟

فرهاد:

به هر کسی که ما رو به ساندویچ و نوشابه معمون کنه.

شهرام:

ساندویچش دو نونه باشه، من دو تا رأی بوش می‌دم.

کامران:

من علاقه‌ای به ساندویچ ندارم. هر کی تمرینای ریاضیم رو حل کنه، بوش رأی می‌دم.

سعید:

بچه‌ها من نامزد انتخابات شدم. به من رأی بدید.

سپیل:

برنامه‌هات چیه؟

سعید:

تعطیلی مدرسه روز جمعه، ۱۳ روز عید و سه ماه تابستان و اختصاص زنگ تفریح و زنگ ورزش به رفاه حال دانش‌آموزان. با ناظم صحبت می‌کنم که اجازه بده، موهاتون تا نمره پنج بلند بشه.

کامران:

پرو بابا. این‌ها رو که الانم داریم.

سعید:

من کار بیشتری نمی‌تونم بکنم. در ضمن ساندویچ و نوشابه هم به کسی نمی‌دم. برای سلامتی مضره.

حمید:

بچه‌ها من هم نامزد انتخابات شدم. به من رأی بدید.

سپیل:

تو چی کار می‌فوی بکنی؟

حمید:

من می‌فوام حیاط مدرسه رو دو برابر کنم. کلاسارو خراب می‌کنم و به حیاط اضافه می‌کنم. با معلما صحبت می‌کنم که تکالیف بچه‌ها را کم کنند. ساندویچ و نوشابه بوفه رو هم رایگان می‌کنم. تلفن همراه رو هم آزاد می‌کنم...

کامران:

من به تو رأی می‌دم.

شهرام:

نامزد انتخابات فقط حمید!

سعید:

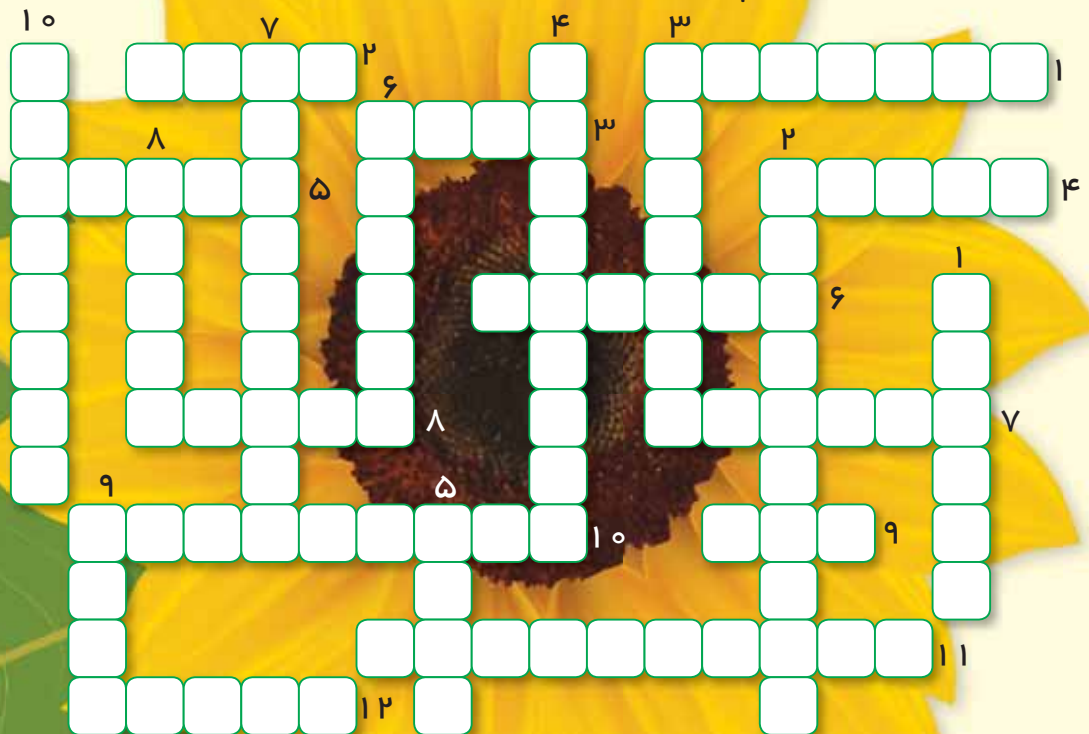
من به نفع حمید از انتخابات انصراف می‌دم.

من دلم می‌که سعید، ولی عقلم می‌که حمید.

افق

نیرامانی

۱. کشیدن آب به داخل بینی را می‌گویند.
۲. روز دانش‌آموز در این ماه از سال قرار دارد.
۳. تهی‌دست و فقیر
۴. نام یکی از پیامبران قوم یهود
۵. هنر بصری و دیداری را می‌گویند.
۶. ایده‌آل
۷. آدم تیره دل و بدجنس را می‌گویند.
۸. برای صاف و تراز بودن دیوار بناها از آن استفاده می‌کنند.
۹. نصیحت و اندرز را می‌گویند.
۱۰. یکی از باغ‌های معروف شهر شیراز که معماری باشکوهی دارد.
۱۱. فردی که حرفه‌اش حفاری و تحقیق درباره آثار تاریخی و قدیمی است.
۱۲. یکی از قالب‌های شعر که چهارتایی هم نامیده می‌شود.



عمودی

۱. محل استقرار سربازان در مناطق مرزی
۲. علم تحقیق درباره اجرام آسمانی و کهکشان‌ها را می‌گویند.
۳. محل زندگی خرس‌های قطبی
۴. پس از بارش باران دیده می‌شود.
۵. روزی دهنده
۶. تمرین نظامی برای آمادگی رزمی
۷. نخستین قبله مسلمانان و سومین شهر مقدس پس از مکه و مدینه که در فلسطین اشغالی قرار دارد.
۸. مفرد به زبان انگلیسی
۹. خویشاوندی و قرابت خونی
۱۰. تقابل و رو در رو شدن

ریز و درشت رشته مکانیک خودرو

تسلوار پیش بندی ها



مهرسا لطانی

امان از این آدم بزرگ‌ها! از این همه مشاغل در دنیا فقط «دکتر» و «مهندس» اش را بلدند. تو اما یاد بگیر از بین این همه کار در دنیا خودت انتخاب کنی. مهم‌تر از نوع شغل‌ات، حس یادگرفتن است؛ یادگیری قد آدم را بلندتر می‌کند. یک‌روز می‌بینی شکل آنچه دوست داری شده‌ای؛ مثلاً تسلوار پیش‌بندی پوشیدی و دست‌هایت با چندزخم کوچک تا آرنج سیاه از روغن شده‌است آره! انگار مکانیک شده‌ای. شاید بگویی کسی ماشین نازنینش را دست‌ام نمی‌دهد. اگر رشته مکانیک خودرو را انتخاب کنی، از همان سالی که وارد هنرستان می‌شوی، در کنار درس‌های عمومی که همه دبیرستانی‌ها می‌خوانند، درس‌های پایه مثل فیزیک و ریاضی هم می‌خوانی. فکر کردی از ریاضی خلاص می‌شوی؟ نه جانم! ریاضی و فیزیک پایه شناخت این طبیعت هستند. مطمئن باش می‌توانی از پس همه‌شان به خوبی بریایی. در این رشته دروس تخصصی راجع به خودرو دارید. بیا به این درس‌ها نگاهی بیندازیم:

در این درس‌ها با استانداردهای جهانی اندازه‌گیری آشنا می‌شوی؛ اندازه‌گیری طول، جرم، جریان الکتریکی و حتی نور! همچنین تسمه‌ها و نوع انتقال حرکتشان را کشف می‌کنی؛ اینکه با چه نوع تسمه‌ای دَوَران کند و با چه مدل تسمه‌هایی دَوَران حرکت زیاد می‌شود. شتاب خودروها را می‌توانی محاسبه کنی. کلاچ، گیربکس و دیفرانسیل هم محاسبات خودشان را دارند! خلاصه دنیای ریاضی خودروها را می‌توانی درک کنی. اینکه چرا فلان مدل «BMW» شتاب بیشتری می‌گیرد، چیزی است که از یادگرفتن همین دنیای «محاسبات فنی» درک خواهی کرد.



این درس هیجان‌انگیز که به ابزارهایی نظیر خطکش، گونیا و نیاز دارد، به تو کمک خواهد کرد تا شمای قطعات و حجم‌های سه‌بُعدی را روی کاغذ دُوْبعُدی پیاده کنی. دقت و تمیزبودن از مهارت‌هایی است که در این درس به آن‌ها نیاز داری. ترسیم فنی مهارت مشاهده‌تو را تقویت می‌کند و نگاهت را ریزبینانه و دقیق می‌سازد. این درس برای زمانی که نیاز است تا قطعه خودرویی را به جای خریدن با استفاده از تجهیزات تراش‌کاری بسازی، خیلی به دردت می‌خورد.



در این کارگاه مهارت دست‌هایت را بالا خواهی برد و با اساسی‌ترین ابزارهای مکانیکی آشنا خواهی شد؛ از سوراخ‌کاری و سوهان‌کاری گرفته تا قلاویز و حدیده‌کاری که برای ساخت پیچ و مهره کاربرد دارند.



در این کارگاه با قسمت‌های متفاوت خودرو نظیر باتری، روغن محور فرمان هیدرولیک، شمع موتور و ... آشنا می‌شوی و یاد می‌گیری آن‌ها را چگونه تعویض کنی. شناخت اجزای خودرو و کارکردشان چیزی است که در این کارگاه باید به‌خوبی تمرین کنی.



در شبکه های اجتماعی به کانون
هوادران رشد بپیوندید:



@iRoshd

بامطالب
متنوع و جذاب



اگر از الان دوست داری کتاب های
این رشته هیجان انگیز را ببینی،
می توانی از طریق کد زیر تمام
کتاب ها را به طور رایگان و
کامل دانلود کنی:

هرچه قدر در کارگاه مولد قدرت با بخش های جزئی یک خودرو آشنا می شوی، در
درس اجزاء ماشین دسته بندی های کلی تری از بخش های تشکیل دهنده خودروها را
می شناسی؛ اتصالات، محور ها، یاتاقان ها و ...

اجزای
ماشین

در این درس نحوه عملکرد بخش های متفاوت
خودرو را کشف می کنی؛ مثلاً اینکه با چه ساز و کار
(مکانیزمی) دنده عوض می شود؟ یا محور ها
چگونه فرمان می گیرند؟ یادت باشد
جملات این کتاب را طوطی وار حفظ کنی.
فهمیدن رفتار های اجزای خودروست که
از تو یک مکانیک زبردست می سازد نه
حفظ کردن جمله ها برای امتحان.

تکنولوژی
شناسی
و بدنه

رسیدیم به قلب تپنده خودرو! لابد اگر یک جراح بودی،
موتور خودرو برای ات حکم قلب انسان را داشت. در این
درس ضمن اینکه بخش های مختلف موتور نظیر پیستون،
میل لنگ و ... را می شناسی، با نحوه سوخت رسانی و
تنظیم کننده های سوخت نیز آشنا خواهی شد.

تکنولوژی
موتور های
دیزلی

یادت باشد، این دفعه که سوار یک خودرو شخصی یا اتوبوس شوی، با دقت بیشتری به اجزایش
نگاه کنی و موقع تعمیر خودرو بیشتر سرک بکشی. شاید در آینده به درد بخورد. منتظر آشنایی با
رشته های هیجان انگیز دیگر باش!

او مهربان است

- انتخاب: سعید روح افزا
- تصویرگر: وحید خاتمی

خدا مهربان است که بنده‌هایش را به راه راست «هدایت» می‌کند.
مهربان است که دوست دارد انسان‌ها اسیر شیطان نشوند.
مهربان است که به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا پاک بمانند.
مهربان است که تعدادی از بندگانش را به «پیامبری» برگزید تا
مردم خود را به سوی او دعوت کنند.

برگرفته از:
آیة ۴، سورة احزاب؛ آیة ۸۳، سورة نسا؛ آیة ۲۱، سورة
نور؛ آیة‌های ۵ و ۶، سورة دخان.

حکایت

هم سفر مهربان

● مجید ملا محمدی

کار کند؟!»
مسافرها خجالت کشیدند. مرد رفت و به امام
سجاد(ع) سلام کرد.
مسافرها هم دنبالش رفتند. امام هنوز داشت کار
می‌کرد.
مرد گفت: «آقا! آیا می‌خواهی خداوند ما را به جهنم
بفرستد؟ چرا خودت را به مسافرها معرفی نکردی؟!»
امام(ع) گفت: «چرا؟ مگر عیبی دارد؟»
یکی از مسافرها گفت: «آخر درست نیست که شما
کار کنید. شما امام مایید و ما باید برایتان کار کنیم.»
امام سجاد(ع) لبخند دلنشینی زد و گفت: «ای برادران!
من یک بار با کاروانی مسافرت کردم که مسافرهای آن
مرا می‌شناختند. طوری به من احترام می‌گذاشتند که
به پیامبر خدا احترام می‌گذاشتند، دوست ندارم با من
این‌طور رفتار کنند. به همین خاطر، خودم را به کسی
معرفی نکردم.»

ساربان شترها را نگه داشت. هوا خنک بود. پرنده‌ها
در کوهستان آواز می‌خواندند. بزرگ کاروان گفت: «در
اینجا چند ساعت استراحت می‌کنیم.»
مسافرها مشغول پهن کردن گلیم و حصیر شدند.
آن‌ها برای سفر مهمی راه افتاده بودند؛ می‌خواستند به
شهر مکه بروند. مرد مهربانی در کاروان بود. او بیشتر از
همه مسافران کار می‌کرد.
ناگهان مردی از راه رسید. تا آن مرد مهربان را دید،
از مسافران پرسید: «آیا شما او را می‌شناسید؟»
همه گفتند: «نه!»
مرد ناراحت شد و داد زد: «وای بر شما! او امام
سجاد(ع) پسر امام حسین(ع) است!»
مسافرها با تعجب پرسیدند: «او امام سجاد(ع) است؟
از کجا می‌دانی؟»
مرد که داشت به طرف امام سجاد(ع) می‌رفت، گفت:
«من او را خوب می‌شناسم. چه طور اجازه دادید برای شما



یک پرسش،
یک پاسخ

حریف تمرینی

● حسین امینی

آیا آفریدن شیطان با وسوسه‌هایش، با عدالت و حکمت خداوند سازگار است؟ در پاسخ باید گفت، شیطان از آغاز موجودی شرور آفریده نشده بود. او سال‌های سال، موجودی پاک، خوب و مؤدب بود. تا جایی که به دلیل عبادت‌هایش این قابلیت را یافته بود که هم‌نشین فرشتگان شود. به فرمایش امام علی(ع)، شیطان شش هزار سال عبادت کرده بود (نهج‌البلاغه، خ ۲۳۴).

او نیز مانند برخی دیگر از آفریده‌ها، مختار آفریده شده بود. وجود او و امکاناتی که به او داده شده بود، همه و همه خیر بود. اما خود وی در هنگام آفرینش حضرت آدم(ع)، به دلیل سرپیچی از دستور خداوند از درگاه ایزد رانده شد. پس سرنوشت شوم او و شیطان شدنش مربوط به خود او بوده است نه خداوند.

اما چرا خداوند این فرصت را به او داد تا آدمیان را وسوسه کند؟ دلایل این است که وسوسه‌های شیطانی نیز می‌تواند تأثیر مثبت داشته باشد. آدمی با وجود وسوسه‌های شیطانی است که می‌تواند ساخته شود و رشد کند. به عبارت دیگر، آدمی باید برای انتخاب راه خود در برابر دو دعوت قرار گیرد، دعوت به خیر و دعوت به شر؛ دعوت به نیکی و دعوت به بدی و اینجاست که قدرت انتخاب او معنی پیدا می‌کند. پس همان‌طور که می‌بینید، آدمی تنها با وسوسه‌های شیطان رو به رو نیست. الهام فرشتگان

و هدایت عقل و فطرت نیز در برابر اوست.

مهم آن است که خدا آدمی را در برابر وسوسه‌های شیطانی تنها نگذاشته است و هیچ اجباری در کار نیست. این چیزی است که خود شیطان نیز در آیه ۲۲ سوره ابراهیم به صراحت به آن اعتراف کرده است.

همان‌طور که گفتیم: وجود شیطان، کمکی است در جهت پیشرفت و تکامل. در مبارزه با اوست که انسان پرورش می‌یابد و ایمان‌ها و اراده‌ها در مواجهه با وسوسه‌های اوست که تقویت می‌شوند. پس شیطان در جهت پیشرفت معنوی ما انسان‌ها نقش مثبتی دارد و مثل یک حریف تمرینی است که پنجه در پنجه شدن با او باعث تقویت ما می‌شود.

● نجمه قاسم زاده عقیبانی

فدریکو و عروسک هایش



اینکه می‌گویند، هر بچه‌ای یک جای خاص برای خودش دارد، واقعیت دارد. این جای خاص معمولاً پر است از اسباب بازی، کتاب و وسایل سرگرمی؛ و ممکن است هر جایی باشد. حتی بعضی از بچه‌ها برای خودشان یک گوشه دارند، گوشه اتاق، گوشه حیاط، حتی گوشه انباری.

فدریکو هم مانند همه بچه‌ها برای خودش یک جای خاص داشت؛ جایی که روزی روزگاری فدریکو از آن آغاز می‌شود.

روزی روزگاری پسر بچه‌ای بود به اسم فدریکو. او در یکی از روستاهای اسپانیا به دنیا آمد و مانند همه بچه‌ها یک جای خاص برای خودش داشت. جای

خاص فدریکو اتاقک زیر شیروانی بود. هر کس می‌خواست سراغ فدریکو را بگیرد، به آنجا سر می‌زد. فدریکو که به خاطر مشکل پاهایش، نمی‌توانست به خوبی بچه‌های دیگر بدود و راه برود، وقتش را با عروسک‌هایش در اتاقک زیر شیروانی می‌گذراند. در واقع، اتاقک زیر شیروانی سالن نمایش عروسکی فدریکو بود. خانواده و دوستان فدریکو که از علاقه‌مندان نمایش‌های عروسکی او بودند، برای تماشای نمایش‌هایش به اتاقک زیر شیروانی می‌رفتند و فدریکو هنرمند برای آن‌ها نمایش عروسکی اجرا می‌کرد.

فدریکو علاقه‌مند به نمایش عروسکی تصمیم گرفت، نمایش عروسکی را در مکانی بزرگ‌تر از اتاقک زیر شیروانی اجرا کند. یک روز **فرانسیسکو**، برادر فدریکو او را در حال شکستن قلکش دید. فدریکو هشت ساله با پول داخل قلکش یک تماشخانه عروسکی جعبه‌ای خرید و در میدان روستا به اجرای نمایش عروسکی پرداخت. زندگی روستایی فدریکو با رفتن آن‌ها به شهر پایان پذیرفت. اما زندگی در شهر و بزرگ شدن **فدریکو گارسیا لورکا**، از علاقه او به نمایش عروسکی کم نکرد. اولین نمایش صحنه‌ای او، نمایش عروسکی «**افسون شوم شاپرک**» بود. هر چند این نمایش موفقیت چندانی برای لورکا به دست نیاورد، اما نقطه شروع خوبی برای او و نمایش اسپانیا بود:

● صحنه، چمن‌زاری سبز و آرام را زیر سایه انبوه یک درخت سرو بزرگ نشان می‌دهد. کوره راهی باریک گویی طرح تزئینی ساده‌ای را تقریباً نامرئی، روی علف‌ها گل‌دوزی کرده‌است...
خانم سوسک با دسته‌ای علف به شکل جارو از خانه‌اش بیرون می‌آید. سوسکی است بسیار پیر که یک پا ندارد. پایش را با ضربه یک جارو در خانه‌ای که وقتی جوان و چابک بوده و در آن زندگی می‌کرده، از دست داده است...

خانم سوسک: [چمن‌زار را می‌نگرد] آه چه صبح روشن و صافی! اولین تابش نور صبحگاهی می‌درخشد.

خانم سوسک سیاساحره: همسایه عزیز! خداوند رحمتش را شامل حالت کند.

خانم سوسک: کجا می‌روید، خانم! سرتا پا خیس از شبنم؟

خانم سوسک سیاساحره: خواب دیدم گلی بودم، غرق در سبزه.

خانم سوسک: چطور این خواب را دیدید؟

خانم سوسک سیاساحره: خواب دیدم قطره‌های شبنم بر من بوسه می‌زنند و شئل تیره‌ام را غرق ستاره می‌کنند.

خانم سوسک: اما فکرش را بکنید خانم، برای خاطر شعر...

خانم سوسک سیاساحره: [غمگین] وای خانم سوسک، چه می‌خواهید بگویید!

خانم سوسک: احتمال داشت سینه پهلوی بکنید و تمام علم و دانش شما از هم بپاشد و البته باعث تأسف همه ما شود.

فدریکو گارسیا لورکا بعد از این نمایش‌نامه، نمایش‌نامه‌های عروسکی دیگری نیز نوشت که از جمله آن‌ها «**خانم کفشدوز** شگفت‌انگیز» است.

او علاوه بر نمایش عروسکی، تعدادی نمایش غیر عروسکی نیز نوشته است.

در مورد فدریکو گارسیا می‌توان گفت که او در نوشتن متن‌ها تحت تأثیر محیط زندگی کودکی‌اش بوده است.

چنانچه خودش می‌گوید «کودکی من بسیار طولانی بود. این شور و نشاط و خوش‌بینی پایان‌ناپذیر از دوران کودکی در من باقی مانده است»

البته فدریکو علاوه بر شور و نشاط و استعداد، یک ویژگی دیگر هم داشت و آن کار و تلاش فراوانش بود. وگرنه خیلی از بچه‌ها برای خودشان یک جای خاص دارند، اما کمتر بچه‌ای مثل فدریکو می‌شود.



قفس فارادی

● علیرضا نوروزشاد



تا به حال فکر کرده‌اید که چرا تلفن همراه در آسانسور آنتن نمی‌دهد؟ آیا می‌دانید که بهترین پناهگاه در برابر رعد و برق، درون اتومبیل است؟ شاید بگویید: این‌ها چه ربطی به هم دارند؟! رعد و برق، امواج مخابراتی و رادیویی و ... گونه‌های متفاوتی از امواج الکترومغناطیسی هستند و ویژگی‌های یکسانی دارند. اگر می‌خواهی خودت بعضی از این ویژگی‌ها را کشف کنی، با آزمایش این ماه همراه شو.

به نظر شما بهترین راه برای جلوگیری از امواج الکترومغناطیس قوی چیست؟
برای جواب دادن به این سؤالات چند آزمایش ساده و جالب انجام می‌دهیم:



وسایل لازم برای انجام آزمایش:

- تلفن همراه
- فویل آلومینیوم
- یک رادیوی ساده



- در ابتدای کار بررسی کنید که تلفن همراهتان به خوبی آنتن بدهد.



- با یک فویل آلومینیومی تلفن همراه را خوب بپوشانید. آیا تلفن همراه درون فویل آنتن می‌دهد؟



- همین کار را با یک رادیوی ساده انجام دهید. رادیو را روی یک موج با کیفیت خوب قرار دهید. اکنون چه صدایی از رادیو می‌شنوید؟

دنیای امواج

امواج الکترومغناطیسی امواجی هستند که می‌توانند انرژی و اطلاعات را جابه‌جا کنند. این امواج از دو بخش الکتریسیته و مغناطیس تشکیل شده‌اند و در طیف‌های متفاوتی چون اشعه X، فرابنفش، فروسرخ و امواج رادیویی و حتی مرئی دسته‌بندی می‌شوند. دستگاه‌های گوناگونی در زندگی ما وجود دارند که با استفاده از این امواج کار می‌کنند: تلفن همراه، تلویزیون، کنترل‌ها و ریموت‌ها، بی‌سیم، اینترنت وای فای و همان‌طور که این امواج فایده‌های زیادی دارند، ممکن است آسیب‌هایی هم به ما برسانند. مثلاً قرارگیری در کنار امواج پر قدرت برای مدت طولانی، خطر ابتلا به سرطان را افزایش می‌دهد.

قفس فارادی

فویل آلومینیومی، محفظهٔ رساناست که به آن «قفسهٔ فارادی» می‌گویند. داستان این نام‌گذاری به بیش از یک قرن پیش برمی‌گردد. **فارادی**، دانشمند معروف الکترومغناطیس، درون یک قفسهٔ فلزی رفت و از دستیارانش خواست که جریان الکتریکی با ولتاژ بالا را به قفسه متصل کنند تا نشان دهد که اتفاقی برای او نمی‌افتد. می‌بینید که دانشمندان برای آزمایش‌های علمی چه کارهای عجیب و غریبی می‌کنند. ما که دلمان نمی‌آید شما اینقدر به سختی بیفتید. به خاطر همین یک آزمایش راحت و باحال برایتان طراحی کرده‌ایم.

صندوق سؤالات

به نظر شما این پدیده چه کاربردهایی می‌تواند در صنعت داشته باشد. آیا می‌توانید برخی از مشکلات را با استفاده از آن حل کنید؟
هر آزمایش علمی می‌تواند ما را وارد یک دنیای تازه از سؤال کند. سؤال‌هایی که برای پاسخ دادن به آن‌ها باید آزمایش‌های جدیدی طراحی کنیم. اگر سؤال‌های خوبی در ذهن شما شکل بگیرند، ممکن است به کشف یا اختراعی منجر شوند. به این سؤال‌ها هم فکر کنید:
آیا در یک خانهٔ ایزوله (که دور تا دور آن با فویل یا مواد فلزی دیگر پوشانده شده است)، امواج الکترومغناطیسی کمتری وجود خواهد داشت یا خیر؟ می‌توانید مواردی را نام ببرید که جواب آن خیر باشد؟
آیا می‌توان بدون استفاده از سیم و کابل و با استفاده از امواج وسایلی مثل تلفن همراه را شارژ کرد؟
آیا می‌توان با یک یا چند تلفن همراه غذا را گرم کرد یا مثلاً ذرت بو داده درست کرد؟



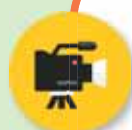
در شبکه‌های اجتماعی به‌کانون هواداران رشد بپیوندید:



@iRoshd

یا مطالب

متنوع و جذاب



مسابقه آزمایش ماه

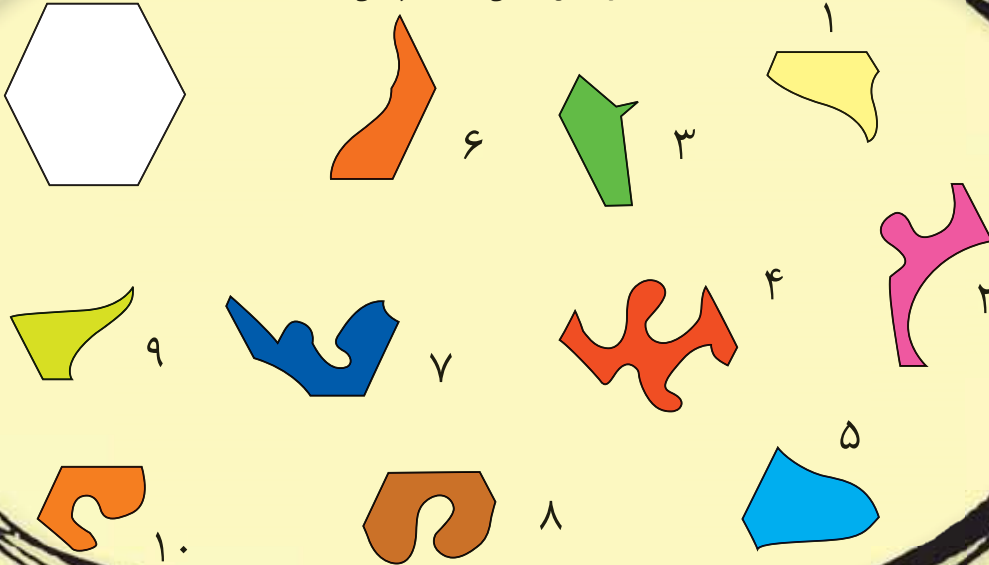
این آزمایش را در منزل یا مدرسه انجام دهید و سعی کنید پاسخ بعضی از سؤالات را پیدا کنید. از آزمایشتان عکس و فیلم بگیرید و در یک فیلم کوتاه (زیر یک دقیقه) نتایج را توضیح دهید. فیلمتان را در شبکه‌های اجتماعی به دست ما برسانید. برای این کار کافی است آن را با هشتگ **#آزمایش - ماه** منتشر کنید. ما به خلاقانه‌ترین فیلم‌ها جایزه می‌دهیم.

زندگیت

علی اصغر جعفریان

۱

کدام چهار قطعه زیر اگر کنار هم قرار بگیرند، این شکل شش ضلعی را به وجود می آورند؟



۲

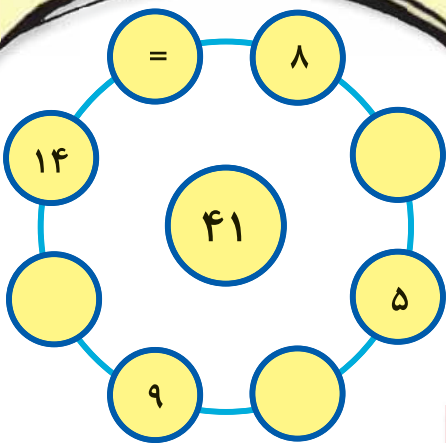
با استفاده از این عددها چهار عمل اصلی زیر را کامل کنید. سه مورد افقی و سه مورد عمودی است. از عددهای داده شده فقط یک بار می توانید استفاده کنید.

۱ ۲ ۳ ۴
۶ ۸ ۹

	+		-		=	۷
×		×		-		
۷	-		×		=	۱۸
-		-		+		
	×	۵	-		=	۲
=		=		=		
۲۶		۴		۱۱		

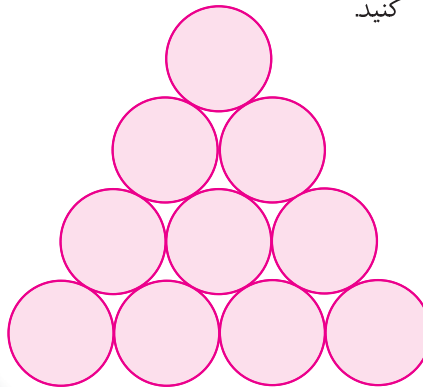
۳

دایره های خالی را با استفاده از علامت های +، -، و × طوری پر کنید که حاصل آن عدد ۴۱ شود. از علامت ها فقط یک بار می توانید استفاده کنید



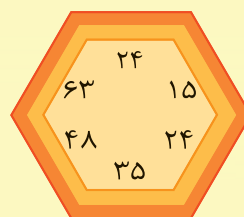
۴

با حرکت دادن کمترین تعداد مهره‌هایی که این مثلث را تشکیل داده‌اند، آن را سروته کنید.



۵

با توجه به ارتباطی که بین عددهای این شش ضلعی‌ها وجود دارد، آیا می‌توانید عددهای شش ضلعی بعدی را حدس بزنید؟



معما

احمد می‌خواهد یک انگشتی گران‌بها برای خواهرش بفرستد. اما بین راه احتمال آنکه در جعبه را باز کنند و آن را بردانند، بسیار زیاد است. احمد و خواهرش قفل و کلید دارند، اما مثل هم نیستند. احمد و خواهرش چه ترفندی به کار ببرند تا بتوانند قفل جعبه را باز کنند، در حالی که قفل و کلید آن‌ها به هم نمی‌خورد؟

جواب معما را
به دفتر مجله ارسال
کنید و به قید قرعه
جایزه بگیرید.

وب سائت شخصی

خواندن این مطلب و فراگیری ثبت و ساخت سایت را به دو علت پیشنهاد می‌کنم: اول اینکه می‌توانید خاطرات، یادداشت‌ها، روزنگاری‌ها، اخبار گروه و انجمن‌های علمی مدرسه یا گروه‌های دوستی‌تان را در وب سایت بنویسید و منتشر کنید. از طرف دیگر با یادگرفتن این مهارت، هم می‌توانید به توانایی‌های خود بیفزایید و حتی با فراگیری زبان‌های برنامه‌نویسی، کسب درآمد کنید و طراحی وب سایت را به عنوان شغل آینده انتخاب کنید.

قدم اول: ثبت دامنه



«دامنه» (Domain) یا نشانی سایت، همانند نشانی پستی است و هر کسی می‌خواهد محتوای سایتی را ببیند، یا باید نشانی آن را بداند و در نرم افزار مرورگر وارد کند و یا با استفاده از موتورهای جست‌وجوگر، به نشانی سایت دست پیدا کند. نشانی سایت را «URL» هم می‌نامند.

«WWW» که مخفف «World Wide Web» است؛ یعنی این نشانی روی شبکهٔ جهانی اینترنت قرار دارد.

دامنه‌ها از سه بخش تشکیل شده‌اند؛

مثلاً: www.roshdmag.ir

«roshdmag» نام وب سایت است.

پسوندها ۱۲ نشان می‌دهد که این وب‌سایت توسط شخص، شرکت یا سازمانی ایرانی ساخته و اداره می‌شود. در کنار پسوندهای کشوری، پسوندهایی هم وجود دارند که نشان دهند موضوع سایت است. پسوند رایج «com» مخفف Commercial و به معنای تجاری بودن وب‌سایت است. پسوند «net» مختص شرکت‌هایی با فعالیت مرتبط با شبکه‌های رایانه‌ای است. پسوند sch برای مدرسه‌ها و «ac» هم مربوط به دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی است.

پسوندهایی هم وجود دارند که به صورت دوقسمتی نوشته می‌شوند. مثلاً «ac.ir» که نشان‌دهنده مرکزی دانشگاهی در ایران است. یا «gov.ir» که معرف نهادهای «دولتی» (Government) ایرانی است.



قدم دوم: میزبانی سایت

پس از خرید نام دامنه، باید فضایی برای میزبانی فایل‌های سایت خود خریداری کنید. این فضا که در اصطلاح «هاست» (Host) نامیده می‌شود، روی رایانه‌های پر قدرتی (Server) قرار دارد که باید بدون وقفه روشن و با بالاترین سرعت به اینترنت متصل باشند تا وبسایت در سراسر کره زمین در دسترس باشد.

چند نکته:

- دامنه و هاست را فقط از شرکت‌های معتبر ایرانی خریداری کنید.
- دامنه و هاست به صورت زمانی به فروش می‌رسد. یعنی اگر دامنه وبسایت شما پس از زمان انقضا و در مهلت قانونی آن تمدید نشود، ممکن است توسط فرد دیگری خریداری و مورد استفاده قرار گیرد.
- پس از خرید دامنه، می‌توانید در وبسایت‌هایی که هویت مالک دامنه‌ها را نشان می‌دهند، مشخصات خود را ببینید و از صحت خرید دامنه خود مطمئن شوید. با جست‌وجوی عبارت «whois» در اینترنت می‌توانید این وبسایت‌ها را به راحتی پیدا کنید.
- برای خرید دامنه با پسوند «ir» بایستی ابتدا در وبسایت «ایرنیک» به نشانی «www.nic.ir» که مرکز رسمی ثبت دامنه‌های ایرانی است، عضو شوید و با شناسه‌ای که این وبسایت در اختیار شما قرار می‌دهد، از وبسایت‌های واسطه فروش دامنه «ir» دامنه‌ای به قیمتی کمتر از ۱۰/۰۰۰ تومان برای یک سال خریداری کنید.

حالا شما صاحب دامنه و هاست هستید و باید محتوای موردنظرتان را بارگذاری کنید. پیشنهاد می‌کنم برای ساختن شکل وبسایت، از «سامانه‌های مدیریت محتوا» (CMS) استفاده کنید. سامانه‌هایی همچون «وردپرس» (WordPress)، جوملا (Jumla) و دروپال (Drupal)، با داشتن قالب‌های متنوع و آماده، به شما این امکان را می‌دهند که سایت خود را به راحتی طراحی کنید و متن، عکس و هر محتوای دیگری را در وبسایت خود جا دهید.

ویدیوی این شماره را
اینجا ببینید.



مسافت رقابت‌های سه‌گانه

در رقابت‌های بین‌المللی از قبیل بازی‌های المپیک و آسیایی و دیگر مسابقات جهانی، تریاتلون در مسافت‌های معینی برگزار می‌شود که شامل ۱/۵ کیلومتر شنا، ۴۰ کیلومتر دوچرخه‌سواری و ۱۰ کیلومتر دو و میدانی است. سه‌گانه‌ای را که در چنین استانداردهایی برگزار می‌شود، «سه‌گانه المپیک» می‌گویند.

نحوه برگزاری مسابقه

شرکت کنندگان یک ساعت پیش از آغاز رقابت‌ها برای آشنایی با شرایط طبیعی مسابقه در محل مسابقه حاضر می‌شوند.

شنا: این بخش در دریاچه، دریا یا رودخانه برگزار می‌شود. ورزشکاران می‌توانند از هر نوع شنایی که مایل هستند، استفاده کنند. اما بیشتر ورزشکاران از شنای کرال سینه استفاده می‌کنند.

دوچرخه‌سواری: این رقابت

در جاده برگزار می‌شود. دوچرخه‌ها از فیبر کربن ساخته شده‌اند تا وزن کمی داشته باشند. کفش مخصوصی نیز روی پدال دوچرخه قرار گرفته تا شناگران در کمترین زمان، بعد از بیرون آمدن از آب، پاهای خود را در آن قرارداده و رکاب‌زدن را شروع کنند.

دوومیدانی: این بخش نیز در جاده‌های هموار

برگزار می‌شود. در فاصله‌های معینی ایستگاه‌هایی قرار گرفته‌اند تا به دوندگان نوشیدنی داده شود و آن‌ها بتوانند هنگام مسابقه خود را تقویت کنند و به مسابقه ادامه دهند.

ورزش ۳ میدانی

تریاتلون

● مهدی زارعی

تقریباً همه ما از کودکی با ورزش‌هایی چون شنا و دوچرخه‌سواری آشنا می‌شویم و آن‌ها را تا حدودی می‌توانیم انجام دهیم. دیدن نیز از جمله کارهایی است که انسان به سرعت و پس از آنکه توانست روی پای خود بایستد، آن را می‌آموزد. درست مثل دوچرخه‌سواری و شنا. ورزش سه‌گانه با توجه به همین توانایی‌های ابتدایی انسان شکل گرفته است. معمولی‌ترین نوع این ورزش، ترکیب شنا، دوچرخه‌سواری و دو و میدانی است. البته، «تریاتلون» تنها به این سه ورزش و به مسافتی ثابت برای هر یک از این مسابقات محدود نمی‌شود.

تولد یک ورزش جدید

اولین بار ۹۶ سال قبل یک مسابقه ترکیبی شامل سه رشته شنا، دوچرخه‌سواری و دو و میدانی در فرانسه برگزار شد. در این مسابقه که «سه ورزش» نامیده شد، شرکت کنندگان ۲۰۰ متر شنا کردند، ۷ کیلومتر رکاب زدند و ۵

کیلومتر هم دویدند. اما اولین مسابقه سه‌گانه به شکل امروزی ۴۲ سال قبل با حضور ۴۶ ورزشکار برگزار شد. در آن زمان، ورزشکاران ابتدا می‌دویدند، بعد دوچرخه‌سواری می‌کردند و آن‌گاه شناکنان، خود را به خط پایان می‌رساندند.

«فدراسیون بین‌المللی تریاتلون» (ITU) در سال ۱۹۸۹ در فرانسه تأسیس شد. در آغاز ۲۵ کشور عضو این فدراسیون بودند، اما با گذشت زمان و افزایش محبوبیت سه‌گانه در سراسر جهان، شمار اعضای این فدراسیون به بیش از ۱۵۰ کشور رسید. سرانجام، این رشته در المپیک ۲۰۰۰ (سیدنی - استرالیا) به برنامه بازی‌ها اضافه شد.

پس از تمرینات ورزشی چه بنوشیم؟

بعد از یک تمرین سبک ورزشی قطعاً احساس تشنگی خواهید کرد. حالا اگر تمرین شدیدی انجام دهید ممکن است احساس گرسنگی بیشتر از تشنگی به شما فشار آورد. فکر می‌کنید دلیل این امر چیست؟

ورزش سبب تعریق بدن و خروج آب از بدن می‌شود و در نتیجه بعد از ورزش به شدت به آب نیاز پیدا می‌کنیم. در حالی که اگر ورزش ادامه پیدا کند، مقداری از قند بدن نیز می‌سوزد و این موضوع باعث می‌شود که بعد از تمرین احساس گرسنگی هم بکنیم. به همین خاطر بهتر است بعد از تمرین از مایعات زیر استفاده کنیم:



● آب هندوانه:

آب هندوانه، هم قند از دست رفته بدن را تأمین می‌کند و هم به کاهش دردهای عضلانی بعد از تمرین کمک می‌کند.

● شیر:

علاوه بر تأمین آب از دست رفته، قدرت و استقامت بدن را افزایش می‌دهد.

● عرق نعنا:

مصرف اسانس نعنا همراه با آب به مدت ۱۰ روز تأثیر مطلوب و مثبتی بر فشار خون دارد و عملکرد ورزشی و توانایی تنفس در طول تمرین را افزایش می‌دهد.

● آب گوجه فرنگی:

آب گوجه فرنگی محافظ خوبی برای سیستم قلب و رگ‌های بدن بعد از تمرین است.

ابزارها و وسایل

ورزشکاران می‌توانند لباسی یکسره یا پیراهن و شورت بپوشند، اما این لباس‌ها باید چسبان باشند تا اصطکاک کمی با آب و جریان هوا داشته باشند. جنس لباس‌ها هم از موادی مثل پلاستیک باشد تا آب را جذب نکند و هنگام مسابقه سنگین نشود.

اگر تعداد ورزشکاران مسابقه زیاد باشد،

برای راحت شدن کار داوران می‌توان از

«زمان‌سنج الکترونیک» استفاده کرد. زمان‌سنج به میچ پای ورزشکاران بسته می‌شود تا زمان دقیق هر مرحله را ثبت کند.

سه‌گانه در ایران

این ورزش در سال ۱۳۸۰ با عنوان «کمیتة سه‌گانه» کار خود را زیر نظر «فدراسیون دو و میدانی» آغاز کرد و پس از دو سال به انجمنی مستقل تبدیل شد. سه‌گانه در سال ۱۳۸۵ فدراسیون مستقل پیدا کرد. **محمدعلی صبور** نخستین رئیس فدراسیون تریاتلون بود. چندی بعد و در خرداد ۱۳۸۶، ایران به عنوان بیست و یکمین عضو ASTC (کنفدراسیون سه‌گانه آسیا) برگزیده شد. با توجه به آب و هوای متنوع کشورمان، لیگ سه‌گانه در سه مرحله برگزار می‌شود. مثلاً در سال ۱۳۸۹ یک مرحله از لیگ در بندر ترکمن (شمال کشور) و دو مرحله دیگر در بوشهر و بندرعباس (جنوب کشور) برگزار شد. شرایط آب و هوایی کشور ما به گونه‌ای است که در تمام سال می‌توان ورزش سه‌گانه را انجام داد.

همه‌ترین ویژگی سه‌گانه

بزرگ‌ترین ویژگی سه‌گانه این است که هر کس با توجه به توانایی‌های جسمانی خود و داشتن مهارت اندکی در شنا، دوچرخه‌سواری و دو و میدانی به راحتی می‌تواند به آن بپردازد.



سبک چیست؟

حتماً واژه «سبک» به گوشتان آشناست. سبک در زمان‌های خیلی دور برای اولین بار در شعر مورد توجه قرار گرفت و بیشتر از هر هنر دیگری، در شعر کاربرد داشته است. البته در زمان قدیم به آن، شیوه، روش یا طرز می‌گفتند. صائب این طرز سخن را از کجا آورده‌ای هر که را دیدیم داغ طرز این اشعار بود

صائب تبریزی

● محمود پور وهاب

حافظ گفته است:

استاد سخن سعدی است نزد همه کس اما دارد سخن حافظ طرز سخن خواجه
یعنی شیوه و روش شعر من به سبک خواجه‌ی کرمانی است.
امروزه سبک در همه هنرها و مسائل علمی و زندگی کاربرد زیادی دارد. بنابراین سبک همان روش، شیوه و طرز را گویند و در شعر عبارت است از شیوه خاص نزد هر گوینده. سبک در شعر فارسی به طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شود: سبک شخصی و سبک دوره‌ای.

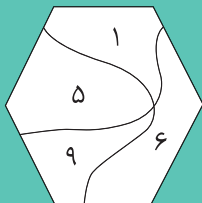
سبک شخصی

این سبک شیوه و روش هر کسی است، جدا از روش دیگران. وقتی ما شعرهای شاعری را به طور دقیق بررسی و مطالعه می‌کنیم، به حالات روحی، مذهبی و سیاسی، خیال و اندیشه، و جهان‌بینی او پی می‌بریم. شاعر همه آن‌ها را در ظرف سبک ریخته است.
البته آثار بعضی شاعران از جنبه‌های گوناگون، تفاوت‌های بسیار و چشمگیری نسبت به آثار دیگران دارد که سبک و روش آن‌ها را برجسته‌تر می‌سازد.

سبک دوره‌ای

در این سبک با آنکه گفتار هر شاعری با شاعران دیگر تفاوت دارد، ولی از بعضی جنبه‌ها نیز شبیه به هم است. مثلاً شاعرانی که در یک زمان و مکان معین زندگی می‌کرده‌اند، از علم، فرهنگ، تاریخ و سنت‌های اجتماعی که بر آن جامعه حاکم بوده است، تأثیر پذیرفته‌اند.
همه این عوامل باعث شده‌اند که شعر شاعران در یک زمان یا زمان‌های نزدیک به هم از بعضی جهات نزدیک به هم باشد. مخصوصاً عامل زبان و فرهنگ مهم‌ترین عامل شباهت‌هاست.

جواب سرگرمی

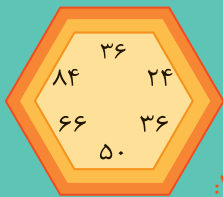


جواب ۱:
۹، ۵، ۱

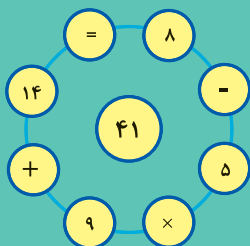
جواب ۲:

۴	+	۹	-	۶	=	۷
x		x		-		
۷	-	۱	x	۳	=	۱۸
-		-		+		
۲	x	۵	-	۸	=	۲
=		=		=		
۲۶		۴		۱۱		

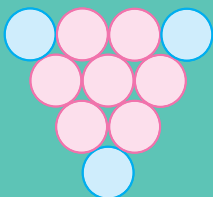
جواب ۳:



جواب ۴:



جواب ۵:



سبک خراسانی

سبک دوره‌ای یا ادواری در شعر فارسی به چند نوع تقسیم می‌شود: سبک خراسانی، سبک عراقی، سبک هندی و...

سبک خراسانی از اوایل قرن سوم تا قرن ششم هجری ادامه داشت. بزرگ‌ترین شاعران آن: رودکی، فردوسی، ناصر خسرو، اسدی طوسی، فرخی و منوچهری دامغانی هستند. چون نخستین آثار شعری در زبان جدید فارسی بعد از اسلام در خراسان بزرگ به وجود آمد، به آن سبک خراسانی گفته‌اند.

خراسان بزرگ شامل: خراسان کنونی، افغانستان، تاجیکستان، سرزمین‌های ماورالنهر و ترکستان بود. بنابراین این سبک در مشرق ایران شکل گرفت. زبان شاعران این سبک ساده و روان و به دور از پیچیدگی است. کلمات عربی هم در آن اندک است.

شاعران این دوره بیشتر واقع‌گرا هستند. یعنی هر آن چه را که می‌بینند، از اوضاع دربار تا محیط زندگی، جنگ‌ها، لشکرکشی‌ها و پیروزی‌ها را در شعر خود منعکس می‌کنند. بیشترین موضوعات این سبک مدح، وصف طبیعت، حماسه و پند و اندرز است. اما مهم‌ترین ویژگی آن خردورزی، ستایش دانش، حماسی و ملی بودن است. هر قدر به قرن ششم نزدیک می‌شویم، شعرها از نظر تصویرهای خیال انگیز و مضمون و معنا از کیفیت بهتری برخوردار می‌شوند.

چند بیت از شعر شاعران این دوره را با هم می‌خوانیم.

زدانش به اندر جهان هیچ نیست
تن مرده و جان نادان یکی ست
خرد زنده جاودانی شناس
خرد مایه زندگانی شناس
فردوسی

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را
برون کن ز سر بادخیره سری را
بسوزند چوب درختان بی بر
سزا خود همین است مر بی بری را
درخت تو گر بار دانش بگیرد
به زیر آوری چرخ نیلوفری را
ناصر خسرو

چنین گفت: ای در جهان برده رنج!
گهر دانش و مرد داناست گنج
سخن‌های دانا که نیکو بود
برد بهره هر کس که با او بود
اسدی طوسی

بیشتر بخوانیم

نویسنده: مهدی ضرغامیان

ناشر: محراب قلم

سال نشر: ۱۳۹۵

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۹۰۸۷۹

در این کتاب نویسنده سعی کرده است تا مخاطب خود (نوجوان) را با معنا و مفهوم محیط زیست، رابطه انسان با محیط زیست، چهره‌های محیط زیست، عوامل نابودی محیط زیست و دوستان محیط زیست آشنا کند.



هم پاتوقی‌های عزیز!

سلام دوستان. بعد از استقبال بی‌نظیر، کم سابقه، چشمگیر و خیلی خفن و خاص شما از مدل جدید پاتوق که متن‌های بیشتری از شما در هر شماره چاپ می‌شود، ما هم از شما درخواست داریم متن‌ها و داستان‌های بیشتری برای ما بفرستید که با دست پُر بتوانیم، رونق و صفای پاتوق را صدچندان کنیم ... در مورد نظرها، پیشنهادها و حرف دل‌هایی که برای ما می‌فرستید، راه‌های متفاوت ارتباط با ما فعال‌اند و آماده دریافت هر آنچه دل‌تنگتان در مورد «رشد نوجوان» می‌خواهد بگوید. پس همین حالا دست به گوشی یا رایانه شوید و نظر و پیشنهاد بفرستید برای ما ...

دوستان عزیز، نظرهای شما خیلی زیاد و خوب‌اند اما برخی بدون اسم هستند و امکان چاپ همه آن‌ها در مجله وجود ندارد؛ چون اولویت با نظرهای دارای اسم است.

علیرضا شیخ‌الاسلامی

■ پریمه هاشمی، کلاس هشتم مدرسه شاهد شکوه از تهران، در بخشی از متن ارسالی خود نوشته است: «ستاره دنباله‌داری که چشمکی زد و آهسته از صفحه تیره و تار آسمان شب ورق خورد، خورشیدی که در مغرب فرو رفته بود و ماهی که آرام بالا می‌آمد و لبخند می‌زد، باز انگار به گمانم دلش را خوش کرده بود که امشب سر ساعت دلتنگی، پری ماه بدقولی نمی‌کند و آن شب را تا صبح مهمان ستاره‌هاست...»

پریمه خانم، متن زیبای شما در مورد آسمان پر است از مراعات نظیر عناصر زیبای آسمان. از این نظر زیبایی ادبی آن مناسب است. نکته دیگر آنکه از اسم خود به عنوان شخصیت اصلی متن استفاده کرده‌اید و این به جذابیت کار افزوده است. امیدوارم همچنان موفق بمانید.

فاطمه بگ زاده، از اسدآباد

همدان، در داستان کوتاهی با عنوان «این بار تو خواب ماندی» برای ما نوشته‌اند: «آقای ناظم با آن چوب دستی بلندش آرام آرام داشت نزدیک جواد می‌شد. جواد چشم‌های گشاد شده‌اش را دوخته بود به آقای ناظم و پاورچین پاورچین عقب می‌رفت. آقا باور کنید تقصیر از ما نیست، مقصر ننه‌مان است! گفتم زود بیدارم کنه‌ها. اصلاً بهش گفتم: ننه این بار صدایم کردی و بیدار نشدم، ملاحظه هیچ چیز را نکن و با دمپایی بیفت به جانم یا پارچ آب را خالی کن روی سرم! اما نمی‌دانم چه شد که دوباره خواب ماندم!»

فاطمه خانم، داستان کوتاه شما لحن و روایت بسیار قوی و خوبی دارد و در بیان احساسات و توصیف جزئیات تا حد مطلوبی موفق است. اما این داستان شاید نیازمند پایان‌بندی قوی‌تری است، طوری که به نظرم یکبار به در وسط کار، داستان رها می‌شود؛ در حالی که باید به سرانجامی می‌رسید. در هر صورت شما نویسنده پُرکار و فعالی هستید و ما همچنان منتظر کارهای بعدی شما هستیم.



@iRoshd

بامطالب
متنوع و جذاب



■ **سپاوش سپاهی** پدر مجید سپاهی،

کلاس نهم: «این قسمت آینده چه رنگی است؟

را خودم و پسر خواندیم و لذت بردیم. مجید نوجوان

حرف گوش کن و شاگرد ممتاز است و اصلاً در فضای مجازی

نیست. باتشکر از شما.»

(جناب آقای سپاهی، اول از همه خیلی خیلی خوش حال شدیم که شما

اولیای محترم هم مخاطب مجله ما هستید و برای ما افتخاری بود که پیام دادید.

بعد آنکه امیدوارم سایر پدر مادرهای عزیز نیز ما رو خوش حال کنند و برامون
پیام بفرستند.)

■ **حسین قمریان**، پایه هشتم از سنج: «لطفاً زندگی نامه سهراب سپهری

را بنویسید و یا هر بار از شعرهای او چاپ کنید. شعرهای آن مرحوم بسیار با معنی

است و مطمئنم بچه ها خوششان می آید.»

(حسین آقا مرسی و ممنون از پیشنهادت. به قول سهراب سپهری عزیز: «خانه

دوست کجاست؟ در فلق بود که پرسید سوار، آسمان مکنی کرد، رهگذر شاخه

نوری که به لب داشت، به تاریکی شن ها بخشید و به انگشت، نشان داد سپیداری و

گفت: نرسیده به درخت، کوچه باغی است که از خواب خدا، سبزتر است و در آن

عشق به اندازه پرهای صداقت آبی است ...» و البته خانه دوست شاید همین پاتوق

دور همی من و شما باشد حسین!)

■ **ابوالفضل بهرامی**، از اصفهان: «بهتره که صفحه های بیشتری رو اختصاص

بدین به بخش پخت و پز. خیلی ممنون از مطالب آموزندتون.»

(آقا ابوالفضل، خیلی باعث خوش حالی که بین آقا پسر ها هم صفحه

آشپزی طرف دار داره و البته همون طور که حتماً میدونی، بزرگ ترین

سر آشپزهای دنیا از بین آقایون هستند. همچنان تأکید می کنم که

شما فعلاً با این یک صفحه هنر نمایی کنید و بکشید خلافت

خودتون رو هم چاشنی آشپزی کنید!)

یگانه حاتم پور، کلاس هشتم از اصفهان،

در بخشی از متن ادبی خود به نام «درس پاییز»

برای ما نوشته اند: «از پاییز می ترسم؛ از این هوای

بی رحم... دلم برایش می سوزد؛ برای برگ که دست

سرنوشت، خصمانه به بازی اش گرفته است... و برگ همچنان

ناامید است و منتظر، منتظر کمکی کوچک، جایی گرم... اما مگر با

اندوه و انتظار بیهوده، چاره ای حاصل می گردد؟ ...»

یگانه خانم، متن شما در وصف پاییز لحن اندوهناکی دارد که البته

با استفاده از عناصر طبیعت در پس این غم نهفته در متن،

در پایان، پیام امیدواری و استقامت را منتقل کرده اید.

در واقع دست نوشته های ما که به مخاطب منتقل

می شوند، باید موجب ایجاد حس مثبت و البته

رشد نگاه خواننده شوند. قلمتان همچنان قوی و

خودتان خوش ذوق بمانید.

نظرها و مطالب شما به ما رسید:

- **ریحانه حسینی نژاد**، از زرند کرمان
- **الهه فرامرزی**، پایه هشتم از آذرشهر
- **حدیثه رحمانی**، از روستای گلدره
- **غزل پناهی**، کلاس نهم، از شهرقدس
- **امید دربانی**، از شهرستان دامغان
- **زهره اشمی**، پایه نهم از روستای گلدره
- **آنیسا فولادی**، از پارس آباد مغان
- **پرهام صفاری**، پایه نهم از تهران



راه های ارتباطی شما برای ارسال متن و

داستان، پیام نگار مجله است به نشانی:

nojavan@roshdmag.ir

و یا شماره پیامک ۳۰۰۰۸۹۹۵۹۶

برای نقد و نظر. لطفاً حتماً شهر و پایه تحصیلی

خودتان را هم برای ما بنویسید. از انتشار مطالب و

نظرات بدون اطلاعات کافی معذوریم.

گل‌های بیسکویتی

این گل‌های زیبا رو که می‌بینید شیرینی هستند. در عین زیبایی راحت هم آماده می‌شوند. و برای پذیرایی بچه‌ها مناسب.

طرز تهیه:

کره و پودر قند را با هم مخلوط کنید سپس وانیل و تخم مرغ را اضافه کنید.

حالا آرد الک شده را کم و با نوک انگشتان با مواد مخلوط می‌کنیم. سپس خمیر آماده شده را به تعداد رنگ‌های دلخواه تقسیم می‌کنیم و رنگ خوراکی می‌زنیم. به اندازه تپله از هر رنگ برمی‌داریم، کنار هم قرار می‌دهیم، تا به شکل گل دربیاید. گل‌ها را با فاصله روی سینی فر می‌چینیم و در دمای ۸۰ درجه سانتی‌گراد به مدت هفت تا ده دقیقه قرار می‌دهیم.

مواد لازم:

۱۰۰ گرم کره
یک پیمانه پودر قند
۲/۱ قاشق چایخوری وانیل
دو پیمانه آرد
یک عدد تخم مرغ



نکته:

* تخم مرغ و کره را یک ساعت قبل از یخچال خارج کنید این کار باعث می‌شود که شیرینی بوی تخم مرغ نگیرد.
* فر را ۱۰ دقیقه قبل از قرار دادن شیرینی روشن کنید تا گرم شود.





مورچه برگ‌خوار
۵۰ برابر وزنش (وزن: ۵/۰ گرم)



عقاب
۴ برابر وزنش (وزن: ۴۱ کیلوگرم)



گاو عنبر
۱/۵ برابر وزنش (وزن: ۶۰۰ کیلوگرم)



فیل
۱/۵ برابر وزنش (وزن: ۶۰۰۰ کیلوگرم)



ببر
۲ برابر وزنش (وزن: ۲۵۰ کیلوگرم)



سوسک شاخ‌گرگدن
۸۵۰ برابر وزنش (وزن: ۲۵ گرم)

۱۰ تایی‌ها

برخی از جانوران چنان قدرتمندند که در تصور انسان نمی‌گنجد. حتی برخی از آن‌ها در مقایسه با جثه‌شان می‌توانند چیزهایی را که ده‌ها برابر وزنشان است، جابه‌جا کنند. در اینجا ۱۰ مورد از نیرومندترین جانوران معرفی شده‌اند.



مار آناکوندا
معادل وزن خودش (وزن: ۲۵۰ کیلوگرم)



سوسک سرگین‌خوار
۱۱۴۱ برابر وزنش (وزن: ۲۰ گرم)



خرس قهوه‌ای
۱/۵ برابر وزنش (وزن: ۴۰۰ کیلوگرم)



گوریل
۱۰ برابر وزنش (وزن: ۲۰۰ کیلوگرم)

بلند آستان، شهر خونین ما
ز تو خرم، آیین ما، دین ما

